

شرح و حکایت

اما جناب پیکر جنتی در ندای آنکه جناب عالی غایب با سرهای رایت عبد الله بن مسعود و بعد از آن بزرگوار خلق شد
 بخبر الخلد که در محبت استیام نام حسین علیه السلام است و جزاء و بخش خون آن خون شریفها نام علیک و سکونتان
 در فریاد و فغان با پیشه شفاعت که انکاران از آن مرجمه اصل اصیل و دکن رکن انسان هم دل و است چون معجزه
 القلب حتی در شری جناب رید و نکون وجودش از جنه الخلد گرفته شد چنانکه بدن شریفش بزرگوار باطلی شد و
 دل اطهرش نیز عیبه الخلد معاودت کرد پس بر این بیان توان گفت تا الله و دم الله همان معجزه الله است و اگر گفته شود
 تمام وجود استبدالشهداء معجزه القلب حضرت خرمی است تصدیق یابد نه اولی آنکه حضرت رسول آمد و ذی فروع
 و این کتاب بلخ فی دمی بخت من بدو خوب است تمام سگی در خون من دهان منزند و خود آن بزرگوار فرمود مراد از خون فرزندان
 حسین است مراد از سنگ فاطما و است در کتاب بحار الانوار مرده است که حضرت نبوی فرمودند عتره من خون من اند و کدام
 عتره افرید پیغمبر است جناب استبدالشهداء و برادرش امام حسن پس بگویم جناب استبد محقق کبیر و حکم رسول است
 و در جسد نبوی تا پیغمبر مفری مثل و جناب استبدالشهداء طلب معجزه الرسول است در بسیار واقع گشت عضا
 و عناه از آنکه همگی کاشد جگر و دل پیغمبر را از زهر قاتل و آمن زهر آلود از کام و جوف وی خون کرده برون نمودند خلاصه
 تر یک بفرمود تا باقی است لایحه مرحوم هشتم گفته است چون خود خلق نشد او بر زمین رسید جوش از زمین بدیده
 از زمین رسید و مرحوم بحر العلوم فرمود **وَأَمْرٌ مِنْ قَوْلِهِمْ لَوْ لَوْلَا اللَّهُ مَا سَكَنَ أَوْ حَى إِلَى الْبَيْتِ نَبِيٌّ**
 لهذا الامر ان جناب استبدالشهداء در روز عاشورا سه خون را با آسمان ریخت یکی خون کلوی و قلب
 یکی اش بود دوم خون کلوی علی اکبر مقبول بود بنا بر فقره زبانه در کتاب بحار الانوار و کتاب غفره الزائر
 مقبول است عبارته زیارت را بعینها بنویسد و آن زیارت علی اکبر است السلام عليك وعلى روحك و بدنك با
 انت و اتی من مذبح و مقبول من بحر حرم و با بی انت و اتی ملک المرقی به الحیدر الله و با بی انت و اتی من مقدم
 بین بدی ایبک بحضرتک و یکی عليك محرفا عليك قلبه برقع دمه بگفته الى اعنان السما لا ترجع منه فطره و دشمن
 عليك من اسبک ذفره و دعای الفراق فكانما عند الله مع اباک الماضین و مع امهاتک فی الجنان من عین ابرای
 الله من قنات و فحک و ترجمه محل حاجت از این زیارت است که پیغمبر باید پدر و مادرم فدای تو باد ای علی اکبر
 که خون تو را با آسمان بجزر حبیب الله پیغمبر الزمان فرستادند و خون تو را بدیدرت و بگفت خود میگفت و بیان شما
 بلند میگردد و فطره از آن بر نکشت از فراق و شهادت تو سوز شد دل و جگرش ساکن و ساکن نمیشد سلام الله
 علیها و سقم خون کلوی علی اصغر است که موسوم بعید الله رضيع بود چنانکه از فقره زیارت مستخرج از ناچه مقدم
 معلوم است السلام علی عبد الله بن الحسن الطغلا الرضيع الریح الصریح المنجسط ما المصعد من السما و المذبح
 بالسهم فی حجر ابيه لعن الله رامیه هر هله بن کاهل الاست و ذویه شیخ معین طاب ثراه فرمود بعد از ذبح آن طفل
 رضيع فلقی الحسین دمه حو املا کفر ثم رمی الی السما و حضرت باقره فرمودند از خون کلوی علی اصغر فطره
 بر نکشت و سبب طاب و طاب ثراه نقل کرد ما است بزرگوار بعد از ریختن آن خون با آسمان فرموده و آن علی منزل

و عا...
 انک...
 ن...
 مح...

در مجلس خاتمه شهادت

۲۰۲

بیانه بکن الله و محقق نماید چنانچه در حق این خونهار با سامان برای دفع عذاب رفع عقوبت از عباد بوده و برای
 معاهاه بود که در روز نخست آن سید غریب شهید مظلوم با خداوند خود کرد و معلوم و محقق است که خون آنجا بخت
 کربلا رسید و مخلوط با آن کرد بد اما بعضی از خوبیهای دیگر برای آنکه شرافت دیگر داشته اگر بر زمین بیسید کجا به نرسد
 عذاب عقوبت الهی نازل میشد و آنچه مراد معهود و مفید و معهود بود موجود میشد خلاصه آنچه در این اوراق مصیبت
 خون آنجا بخت نفل نمودم خوفی است که بجامه های شریفش بود و بغار نبردند و دیگر خونیکه با اعضا و بال اسب سواهی آنجا
 رسید و در حدیث است آن فرس غریخ فی دم معنی مرکب آنجا بخت رخوش غلطید و غوطه خورد و دیگر خونیکه از آن
 بدن شریف بشیر شمر و سنان سنان و آلان و ادوات حربیه سایرین از اعداء الله بماند و هر یک ما مانند انقلاب و نیز
 در ملامت و حقیقت ام سلمه در شیشه اش شریانیست اللهم ربنا الحسین اشهد صد الحسین اللهم ربنا الحسین اطلب
بدم الحسین اللهم ربنا الحسین انتم من رضی یقتل الحسین اللهم ربنا الحسین انتم من خالف الحسین اللهم ربنا الحسین انتم من
فرح بقتل الحسین علیه السلام اللهم بحق اذی بذل مجتهد فیک لیسنتک عبادک من الضلالة والجهالة والعمی والسکند
 الارباب الیه باباطدی من الرذی استغاد داعی خدمت عاکو بان ملا و دولة ابدایشانت هر وقت بر این اوراق مصیبت
 چه برای تذکره و چه برای تذکره نظری فرمایند این احقر عامی و کلی عاوی با یاد نمایند و طلب مغفرت فرمایند و این ابیات
 خاقانی حستان العجم را از ساز شکسته خود خدمت جناب مولی الوالی سید المظلومین امام الشهداء خامس ال عبا علیه
 الاف الخجانات والثناء عرضه مبداد شاه چه نور اسکی بیاید که من بوم ان سک نوشاید هسنگ سگاز جنس
 بر شاخ کل هوانت بشه از مدح نوب اولاده زر زنجیر و فاجلم اندر خود را بخودی کشیده از جل پیش کشید
 از سزدل بر جهنم خرد رسیده داغ نوبشکل آکشیده نکم دیم لایه بر دیکس پیش نوکم اگر کم بس
 خورا بقبول دایکانت بسنم بطولت سکانت احسن شوی که پیش فرمان نازی سک و اسن پارویی دان دق
 ملانک افتاد آواز کامد سکادمی صفت باز افکن نظری بر این سک خویش سنکم من و مرا نم از پیش بدان
 از عمر شریف جناب سید الشهداء پنجاه و پنج سال گذشت تولدش در مدینه نبویه سه سال و چهارم او هجرت
 در صبح روز جمعه سوم یا پنجم شهر شعبان المعظم بود و خروجه از مدینه طاهره در سال شصتم از هجرت شصت
 هشتم ماه رجب الحریب از مکه معظمه روز هشتم ذیحجه الحرام بوم الزویر بجزم عراق نهضت فرمودند و دوم محرم
 الحرام یا هشتم رسته شصت یک و اردگر بلا کردیدند و بر وایت ابوالفرج اصفهانی و تصحیح مر جو مجلسی شهر معروف
 در روز جمعه دم عاشوراء و ف عصر بد رجه و عزت شهادت عظمی فلتر کرد بد و امر لشکر شفا و نثار بر بدین معویه
 و کار ایشان عسید الله بن زیاد بن مر جانه و آمران فرقه لشام عمر سعید بن قاص و مباحث در قتل افسر و اول سنان
 افسر و جمعی دیگر و فاطم راس شریف شمر بن ذی الجوشن ضیالی علیهم لعائن الله جمعا و مدفن شریفان بزرگوار
 بر وایت مشهور در قطعه زمینی معروف با کربلا است خود ان بزرگوار فرمودند خیر من مصرع انا الایمیه بین النوایس
و کربلاء و کربلاء در نزد اهل لغه ارض رخوده را گویند بر اعیانها جم و ترا که بلا با و در زبا ان زمین را کربلا خوانند

در مجلس خاتمه شهادت
 در مجلس خاتمه شهادت
 در مجلس خاتمه شهادت
 در مجلس خاتمه شهادت
 در مجلس خاتمه شهادت

دکوح و کبخان

۲۰۳

و شاهد صبح آن بز کوار کربلا بوده است و بنا بر حدیث صحیح در رجعت مدفن وی عودا شد و آن نیز در کربلا است
 و البندارض بنوا و غاضبه و شهنه و شاطی الفرائض غیر از کربلا است و عجیب است آنکه اهل کوفه علی ما هو النبیض
 موهن از فقر بودند بدن شریف را با ابدان دیگر در فن نکردند بل آنچه بود به بر بدن از کربلا بکوفه سپید بود اموال
 در حال تنه و در دست مطهره مفلوحه و عیالات ماسوزه مستی پس از سه روز حضرت علی بن الحسین با عانت بنی
 اسد بر آن اجساد طاهره سلیقه نماز گذارند و در حفرهای کج و معوج هر یک را با خون سردن فرمودند و جناب ذنب
 خواند و علیها السلام را در ثابرا مدبر کوارش و شهدایوم الطغیان چیده است علی الطغیان السلام و ساکنه
و روح الله فی تلك العناب نفوس اذیقت فی الارض قتما وقد الطفالعدا فضاخ فتنه عبدوا قتلوا
هو فی العناد و الشما علمهم فی مضاجعهم کعاب باروا فی مغزیر طاب و صیرنا لنبولم فصورا منا خانا
افیند رحاب لئن وار بهم اطبا فی ارض کا اغرب سیمانی فراب کا فاداز اجاسوارا و امن و اسادا انا
رکبو اغضاب لغد کا و الجار لیزانام من العافین و الهلکی السغاب فقد نفلوا الی جنات عدن و قد عبضوا
القیم من العقاب و ابوالفرج اصفهانی این مرثیه را برای جناب امام حسین از باب خراسان الفیس بن عدی
کلی ما در سکنه خوانده است جوید برای رقیق قلوب بنو دیم ان الذی کان نوراً ایضاً به
بکربلا قبل غیر مدفون سبط النبوی جزا الله صالحه عنا و جنت خزان الموازین بنوی در دستک آن نور
دو شناق هند که مردم از او طلب و شنائی میکردند و هدایت می یافتند در کربلا ان کس کشته شده است کسی
او را دفن نکرده بفرزند غیر خداوند و در اجزای خرد همد که ما را از زبان کردن میزان قیامت بجا نماند و در فرمودی
فلا کنت لجلام صبا الودیه و کنت نھجنا بالرحم و الدین من اللبانی من اللسائلین من بنی دیا و علی کل
مسکن بنوی نوی بود از برای من کوهی زرد که بوی من پناه می آید و نوی بود با ما برجم و شفقت و مرحمت میکردی
پس بعد از نوبت پیمان و اهل سوال کبیت و کبیت معنوی هر مسکن که بسواورد و ماوی کرد و الله لا ینبغی بهل
بهر که حتی لعیب بین الرمل و الطین و منم بخدا بعد از نوشوری می خواهم تا آنکه پنهان شوم بز خاک اما اول
جناب خالص العیاش بر جب شش ن بودند چهار پیرود و دختر اما پیرها ان بز کوار دونن صغیر بودند که
رنگ فرمودند یکی صغیر بود و چهار سال از سن بگذشت در مدینه اسیر خاک شد و دیگری عبد الله
رضیع است که در در و جناب شهید کردید مدفون گشت و دونن کبر بودند علی بن الحسین شهید جناب که معرفت
بعلی اوسط بود و مادرش شاه زنان است که در مدینه پیام نفاس و فغان کرد و دیگری ابو الحسن علی اکبر مقول است
و مادرش ام لیلی بنت ابی حمزه بن عروه مسعودی ثقیفی است و دو دختر همونه و دو دختر ابوسفیان حرثیث او بقول
فرانسیس از بجز پیر و نامی را عجل این او در دست طایب شاه و جوی از دخول علماء این عهد نفی پس ما وارد نمی آید و بعضی از سن علی اکبر مقول در روز
شهادتش بیست و پنج سال بلکه علاوه گذشت بود مانند زبیر بکار در اسباب فرشت و ابوالفرج در مقابل الطایفین
و مسلم کباب لبیا اجناد الخلفا و عوی نسابه در کتاب عمده صاحب کتابت و ابو و نیز قتیبه در معارف و ابن

بنوی در دستک آن نور
 کلبی ما در سکنه خوانده است جوید
 برای رقیق قلوب بنو دیم ان الذی کان نوراً ایضاً به

بنوی نوی بود از برای من کوهی زرد
 که بوی من پناه می آید و نوی بود با ما برجم
 و شفقت و مرحمت میکردی پس بعد از نوبت پیمان
 و اهل سوال کبیت و کبیت معنوی هر مسکن که بسواورد
 و ماوی کرد و الله لا ینبغی بهل

بنوی نوی بود از برای من کوهی زرد
 که بوی من پناه می آید و نوی بود با ما برجم
 و شفقت و مرحمت میکردی

دختر این ابی عبیده را با ام لیلی
 فرانسیس از بجز پیر و نامی را عجل
 این او در دست طایب شاه و جوی از دخول علماء این عهد
 نفی پس ما وارد نمی آید و بعضی از سن علی اکبر مقول در روز
 شهادتش بیست و پنج سال بلکه علاوه گذشت بود مانند زبیر
 بکار در اسباب فرشت و ابوالفرج در مقابل الطایفین
 و مسلم کباب لبیا اجناد الخلفا و عوی نسابه در کتاب عمده
 صاحب کتابت و ابو و نیز قتیبه در معارف و ابن

در مجلس از حاجت بیدار شدن

۲۰۶

جبر طبری و ابوحنیفه نبوی و ابن همام و علی اکبر صاحب عبال و اولاد ابوحنیفه که قفزه ز بارن در کتاب نزار و محفنه
 الزائرین دکان دارد صلی الله علیه و آله علی عترتک و اهل بیتک و بائناک و ابناک و اهل بیتک و اهل بیتک و اهل بیتک
 اذ صلی الله عنهم الرحمن و طهرهم نظیر این زیارت را فرموده اند برای علی اکبر زائر خوانند ز دینک غیر مطهر و از
 عبارته عشره و اهل بیت و اینها معلوم میشود آن بزرگوار عبال و اولاد داشت این حدیث در باب زیارت اولاد ایشان
 هفت شعر در مدح علی اکبر نقل کرده و تمام آن شعرها نیز در مقابل الطالبین مسطور است از جمله کتب معتبره
 من محفنه شیخ و لا یاعلی اعنی ابی لیل ذالیندی و الشک اعنی ابی نبینا الحسب الفاضل لا یورثنا الذی یاعلی بنی
 و لا یبیع الحق بالباطل اما دختران آن بزرگوار یکی فاطمه و وجه حسن منی است دیگری آمنه با امیده است که معروف
 بلقب سکنه است و مادرش در باب خیر امر الفیلس است این ایات را در روز عاشورا اجابت شد الشهداء بوی فرمودند
 و خطاب کردند بسطول یعدک یا سکنه فاعلی منک النبلاء اذ الحجام دهان لا یخرج قلبی من قلبی عشره
 مادام منی الروح فی جفانی فاذا فینک فانی و الی بالذی فانیته بالخیرة التیوان و حالش این محذره در
 این روز بلکه در او ان تکجنا اما اشعار که در کتب مقابل از عجبان نقل شده بسیار است چند یکی از آنها را می
 مرحوم سید بدیع طوف فرموده روضی که آن بزرگوار وارد زمین کردی شد فرمودند یا ذر اقلک من
 خلیل کرک بالاشراق و الاصل من طالب صاحب قبیل و الذکر لا یفزع بالبدیل و کل حی یالک سبیل
 ما افرج الوعد الی الرحیل و انما الامر الی الجلیل و وقتی خبر شهادت مسلم بن عقیل داشتند فرمودند
 الله سلا فلفد صار الی روح الله و دجانة و جنة رضوانه اما الله قد مضی ما قدر علیه و هی علینا انشا
 بقول فان تکره الی انما تعد نفیته فان ثواب الله اعلی و ابل و ان تکر الابدان للونیا نشات فقتل امری بالسیف
 و الله افضل و ان تکر الابدان فیما مقدرا فقله حریر الی فی السعی اجمل و ان تکر الاموال للذکر جمعها
 فیا بال من فکسیر المر یصل و اذا سبنا و اشعار غیره مشهوره آن بزرگوار که در کتاب کشفنا الغم منقول است
 انا الحسین بن علی بن ابی طالب البلید با درض العرب المر و اوتعلوا ان ابی فائل عمرو و میسر مجب و زمیر
 قبل کثوف الکرب مجلبا ذلک عن وجه النبی الی عجب من عجب العجب ان یطلب الابدان من النبی و الی
 فدا و صی حفظ الاقرب و ابضا در ان کتاب است بانکات اللهد و ولی مولی و افصیر ان شفتا و اطلی
 رمینو رمیه لا مقیل بکل خطب فادح جلیل و کل غیبا یقیل اول ما نزلت بالرسول و بعد الطاهر و
 النبول و الوالد البرنا الوصول و الشفق الحسن الجلیل و البیت فی التاویل و التزیل و ذوقنا المعرف
 من جبریل فالذکر من عدیل مالک عنی الیوم من عدول و حسبی الرحمن من قبل اما حضرت
 علی بن الحسین که امام چهارم شیعه فرموده است که در شانها عشره است که مبارک کن یا محمد است و ابو الحسن و اسم
 شریفش علی و از القاب مشهوره آنجناب است بر این که در دفع مکره و اقبال نعمه و اصلاح بلیغین
 و امور دیگر مجرب و مکرر و غالب و ذرها نا پا نصد مرتبه خداوند را بجهه نمود و یکی هم من العابدین است و اولی

این شعرها در کتاب
 کشفنا الغم منقول است
 و در بعضی کتب دیگر
 نیز آمده است
 و در بعضی کتب دیگر
 نیز آمده است
 و در بعضی کتب دیگر
 نیز آمده است

روح و سخنان

۷۰۵

الموت و روایت معروفه تعیین این لقب است و زیارت منادی ندا کنند این زین العابدین پیر آن
 بزرگوار بر نزد و لقب دیگر انجابه و الثقات است و در حدیث است ان علی بن الحسین یقبه ائمه فلا یحرم الله
 ثقت وجهه و در کتبه و راجاه اجتهاد فی العبادة و ثقات ثناء مثله و نون مفتوحه جمع ثقت است باسکان
 و از پیله است بر سینه انوی شکر که از ماس زمین پیدا میشود و در جهت آن جناب استدهان پینه ظاهر بود و
 در فتح البلاغ است در حق حضرت سید و کاتب جبهه ثقت بعبر از حدیث سابق معلوم است پیشانی و دو کف دست
 و دو زانوی آن بزرگوار از کزین عبادت چنین بوده است از عمر شریفش بخواه و هفت سال گذشت و سی و چهار
 سال بعد از بد بزرگوارش ندیده فرمود و روز شنبه هجدهم شهر محرم الحرام از دیار حلف فرمود و در
 کشته شده است و مولد التجار فی شعبان ثامن ثلثین لندی البیان مبلاده مدینه الرسول رسول الملك الجلیل
 و فاته فی الخمس الشیخنا و فی البقیع قبر یقینا و در بقیع در جوار عم بزرگوارش مدفون گردید و مادرش بی بی
 تمیزت مریابویه نیش بزرگوارش شهریار بن کسری است این بنده برای اطلاع بعضی عرض میکند عجب اخلاقی در
 سهرابویه در سه کتاب معتبر است صد و قطاب همراه در عین اجازة الرضا نقل فرموده است عامر بن عبد الله در خلافت
 عثمان بن عفان بعد از فتح خراسان و دختران بزرگوارش را سپرد که فرستاد بعد از منوره یکی با حضرت امام حسن
 خواست دیگر عقیقه حضرت امام حسین آمد و حضرت علی بن الحسین از وی تولد کردید و در ایام نقاشی فغان کرد
 و شیخ مفید طاب ثراه در کتاب ارشاد نقل فرموده است که حضرت امام حسن حارث بن جابر را یکی از حد و خراسان و آن
 کرد و دختران بزرگوارش را خدمت انجابه فرستاد یکی را حضرت امام حسین فرستاد و دیگری را بجهت بزرگوارش
 که از وی فاسم مولد شد پس فاسم بن محمد با علی بن الحسین بی حال اند و قطب او نند در کتاب خراج و جواخ نقل فرمود
 است از حضرت باقر و دختران بزرگوارش را در زمان خلافت عمر بن الخطاب بعد از او آوردند و عذای و دختران میل
 بقاشای می شرف شدند و از نو جوانان مجلس مسجد روشن شد پس دختران بزرگوارش را بفارسی گفت آمدند
 عرض کردند و گفت این عیلم را دشنام میدهد معنی علی مطلق که آراستیا کافر می اندیم که ضخیم باشد و از این جهت
 حار و حسی ضخیم را علی گویند پس عرض خواستند از بقتل رساند با بفرستاد حضرت امام فرمود لا یجوز بیع بنات الملوك
 و ان کن کافرات و او را منع از قتل و فرودختن فرمود و جناب سید الشهداء را خواستند در آن مجلس دست بر
 منکب آن بزرگوار گذارد پس حضرت امام بفارسی فرمودند چه نام داری که بزرگوارش را در جهاشاه فرمود بلکه شهرت
 عرض کرد ان خواهر من است از بفارسی فرمود است گفتی پس حضرت امام فرمودند عیبا امام حسین حفظ کن او را
 که از او مولود مولد شد که بهترین موالید اهل زمین است در کتاب مقتضی الاثر در احوال ائمه اثنی عشره
 منقول است و فقی که بزرگوارش فرار کنند امیر ایوبان کسر و اسناد و گفتنا السلام علیک ایها الایمان
 من مبروم و مراجعت کنیم بسوی تو با یکی از فرزندانم که زمانش نرسیده است صلیمان در پللی از حضرت صادق
 سوال کرد مراد بزرگوارش کیست فرمود نام ال محمد است که فرزندش بن من است گویم مراد شهرابویه مراد

این کتاب در کتابخانه
 جامع آیت الله العظمی
 خراسانی
 مشهد
 ثبت گردید
 تاریخ ثبت
 ۱۳۸۵/۰۵/۰۵

دعوت حضرت عبدالعظیم

۲۰۶

اشاره باین فرموده باشد یعنی نزد صلوات داده اند ما فرزند ایشان فرزند معهود و بوجوه آید این
 محله ام الامه الطاهره است حضرت علی بن الحسین فرموده انان بنی خیره ما شتم است دیگر کس را
 و ابوالاسود نلی گفته است ان علامه این کسی هاشم لاکرم من بنطت علیه تمامه و معنی بنطنا و بنچن است
 و بناطنا که دل بوی او بنچنه است و تمام جمع آن تمام است آن عزت با عودا است که بر سر اطفال ارجح
 و مراد از غلام که بین کسی هاشم است و نسبت بنچین و بهر کسی که بر او تمام او بنچنه شده است حضرت علی بن الحسین
 است مرحوم مجلسی طاب ثراه از کتاب مناقب و سببی فرموده است که در کتب معتبره مذکور فرموده است ای اخصار از نقل آن
 گذشتم و آنچه محقق میدانم شهر بانویه مادر علی بن الحسین در کربلا نبوده است در ایام نقاس و فاش بافت و
 مرحوم سید نعمه الله جزای فرمود و مراد هاشم هوره فی الرقی یعنی فرزند شهر بانویه در می سهواست علی حال
 عقب نقل باقی از جناب سید الشهداء بواسطه حضرت علی بن الحسین است که چه بر حسب فخره سابقه علی اکبر
 منقول هم و اولاد داشته است اما بقا نسل آن قبیل ظلم غیر معلوم است آنچه مخالفه مشغول در نار بخش
 گفته است مجلا اشاره نمودم قال الزهری ما را به هاشم افضل من علی بن الحسین و مرحوم جریری در بیان
 این اشعار از ان بزرگوار دانسته است نحن بنو المصطفى ذو وفضل صیر عیالنا الایام کما ظننا
 عظیمه الایام محبتنا اولنا منبلی و اخرنا نفع هذا الورد بعیدهم ونحن اعبادنا ما مینا و الناس الایام
 و السریوما کما من طول الزمان حاقینا و ما خصنا به من الشرف الطائل بین الایام آفتنا بحکم فینا
 و الحکم فینا جاحنا حقتنا و غاصبنا خویشهای سوزش فلوی باهل و لاء از جمله عنصری کم بعضی فرزند
 پیغمبر طهریم صاحبان غصه هار که از ما هار بدارن است آنها را می چسند و محنت ما هار بدارن است در میان مردمان
 چه اول ما و چه آخر ما این مردم در عید خودشان فرحناک اند و عید ما ماها اهل بیت مجلسهای عزای ما است
 و مردم در امن و سرور اند و لیکن از ما کسی است از طول زمان خود در سناک است ماها از قول بلا این مردم
 مخصوص شده ایم از انچه حکم کننده بر ما منکر و غصب کننده حق ما است حال آنکه حکم کردن از ان ما است سلام
 الله علیه و آله پس از بد عید خواست با زینب خوانون تکلم کند انچه در اشاره بعلی بن الحسین فرمود و گفت
 هو المتکم یعنی حرف زننده ان بزرگوار است پس انجا باین دو بیت را فرمودند لا تظنوا ان هینوا فاکرکم
 وان نکت الادی عنکم فؤذونا والله یعلم انا لا یحکمکم و لا تلومکم ان لا یحبونا یعنی طمع مدار پشاهان که
 ما را هاست ما پند ما اکرام کنیم و از پشاهان ما هار داشته شود و شما ما را از پشاهان خداوند پنداند ما بنی
 هاشم شما بنی امیه را دوست نداریم و شما ما را دوست نمیکنیم در دوست نداشتن و ایضا از انجا بمر و پشند
 اخلاص حال مردم و وفات اسلام و دین ابایی که در بیت ترا می نویسد الرزان الرقی قدما شاهه و کن
 الندی الجود صفا بر علی الرقی و الجود السلام و ما بقی من الرقی الا الایم المار الذکر و عاقبت
 حضرت علی بن الحسین بزم ولید و عبدالملک عند بد رجه شاهان مشهوره مسطوره فاتر کرد بد و در وقت

در بیان این که حضرت علی بن الحسین را در کربلا کشته شد و این اشعار را در آن وقت سرودند

دعوت حضرت عبدالعظیم

فاطمه زهرا بنود و عمر اشرف کرم الطرفین و سید عالمین است ششم حسین اصغر است و وی کثیر النسل بود
 قاضی صابر و نکی مدفون در قره و نیک تر دیک بطهران بواسطه ها از فرزندان او است خوشبختی مع زحمت بنام از
 خوانندگان از آنکه مناجات جناب مصائب آورده از خلفاء جاویدین معاصرین و از پدیدین معویه مروان بن حکم
 عبدالملک بن مروان و ولید بن عبدالعزیز است نفس خاتم شریفش خزی فاشی فایله الحسین و در حدیث دیگر است
 و ما توفی فی الا بالله و از مواضع شایسته مفسده آن بزرگوار است بالذوالابنهای بالذوالابنهای بالذوالابنهای
 من زکویه یعنی از گاهی که کرده مسرد بنامش که خوشحالی بگناه بد از گناه کردن است گناه کارشما امید بخشند
اتاحضرت امام محمد باقر که پنجم امام شیعیان است که با جعفر واسم شریفش محمد و لقبش طهرش باقر است
 ها تا اسم و لقبش از جانب جناب ختمی باب تعیین یافت که حضرت رسول مجاب بن عبدالله انصاری فرمودند

باجابر انک بلغنی رحلامن ولدی یقال له محمد اسمی بهی الله النور والحکمة فاذا را پته فاقه منی السلام
 و در روایت دیگر است سنگ ریزه ولد اعی اسمی بقی العلم بقره و معنی بقره شکافتن است و اسم مادرش فاطمه
 است معروفه با نام عبدالله دختر حضرت امام حسن است پس آن بزرگوار علاوه بر آنکه علوی و فاطمی و حسینی است
 حسنی است از پنجاه و هفت سال از هجرت گذشته در روز سیم ماه صفر در مدینه طیبه نبویه متولد شد
 و پنجاه و هفت سال از عمرش پیش گذشته هشام بن عبدالملک با ابراهیم بن ولید آنجناب را از هر خوراندند
 و در جوانی بزرگوار و پدید و الا بنار شد مدفون گشت و علی بن حسین مسعود در اثبات الوصیه در احوال
 علی بن الحسین نوشته است حضرت باقر در مجلس بیست و دو سال و یک ماه بود و عبارته او است کان لابنه
 ابی جعفر در مجلس بیست و دو سال و شهر آنکه بزرگوار علی بن الحسین عرض کرد دیدی خداوند چه کرد فرمودند یک
 مگر آنچه را فضا الهی پیش از خلق آسمانها و زمین بر آن جاری شد پس بزرگوار با حالسین حضرت را شناساره
 کرد در خواست جناب همه که گفتند باید علی بن الحسین گشت و گفتند لا یخذه من کلک و یخبر و افس حضرت باقر
 مبادرت جسته فرمود حاضرین مجلس بزرگوار بجلال و جلال حسین حضور فرعون تکلم کردند در وقتکه استشاره
 کرد برای کشتن حضرت موسی و راضی نشدند بقتل وی و قال الله تعالی فالوا اذ جبر اخواه و اعبت الملائک
 حاشیه و در این باب سبب و جملی است که گفتند کلام است فرمود اینها و اولاد اینها را نمکشند مگر کسی که
 اولاد زنا باشند آنها تا سی نفر عین کردند و این جماعت تا سی نفر کردند پس بزرگوار ساکت شد و امر کرد پیشا
 بیرون بزند اما در کتب دیگر دیده ام چهار سال از عمرش پیش در روز عاشورا گذشته بود و علی بن الحسین
 نوشته است نفس خاتم آن بزرگوار بدینگونه بوده است ظنی بالله حسن و بالیتی المؤمن و بالوصی ذوالن و باب
 و الحسن و ان اشعار آن بزرگوار است و طریق فرمودند عن علی الخوض فواده نذود و سعده و اده
 فاذا من فاذا الاینا و ما خاب من خیار اده فن تر ا زاد من السرد و من ساء ما ساء مبلاده و من کان
 غایباً حفا فیوم الیوم یجاده و ذواته این شعر مشهور است و ذواته آن بعضی طریقه و بفارسی

در حدیث دیگر است که حضرت باقر فرمودند که من را از هر خوراندند و در حدیث دیگر است که حضرت باقر فرمودند که من را از هر خوراندند

باجابر انک بلغنی رحلامن ولدی یقال له محمد اسمی بهی الله النور والحکمة فاذا را پته فاقه منی السلام

باجابر انک بلغنی رحلامن ولدی یقال له محمد اسمی بهی الله النور والحکمة فاذا را پته فاقه منی السلام

سُحُبٌ وَحَبَابٌ

راندن است که قال الله تعالی ووجد من دونهم امراة تذبذبان هما احکایست دختران حضرت شعیب است
 وگوسفندان ایشان و بعضی از عبارت را از زود گرفته اند زیرا احتیال الزام حق و صواب جبر اول است و
 نیز از ماده اول است و آن معنی پناست و زود در مصرع ثانی از شعرا قول جمع را انداخته چون زود را
 و زود کسی است انعم و میباید جلورود برای یافتن ای جای نیک و مواردیکه آب در آنست برای پنبه
 که دارد ملخص معذرتست مابروض کوشیم مجوی را میرانیم و جمعی را هدایت نمایند کرده میخوانیم پس هر آنکس قانوشو
 عیبه ما است هر آنکس نوشته آخرت خواهد زد و سق ما است پس سرور کند ما اهل بیت سرور دایم بیند
 و آنکه ما را بخواد و اولاد ما بدست غضب کند ما و عدل کهن در مقام است در مدح حضرت اباجفر
 امام عتبات فرم بک از شعراء فصیده جده کفشه است بعضی از آن فصیده را خوبین بنویسیم و می مانا
 عرج علی طیبه و انزل بها و فی مقام الصانع الصائر و ابلغ رسو الله خیر الوری عتق الماضی و فی العای
 سلام عبد خالص حبه باطنه فالصدق کالظاهر عرج علی ارض البقیع الذی فرأی تجلوا ذی الناطق
 و بطن عقی سکنه نخبه کل مثل السائر قوم هم الغایب فی فضیلهم فالاول السابوق کالآخر
 و اشرف فی المجد اجسامهم اشراف نور القمر الباهر مای هم نور الهدی مشرقا و مبر البر من العناجر
 کولی مدیح فهم شایخ و هذه ملخص بالباقر امام حق فاق فی فضله العالم من باید و من حاضر
 ما خرفوا و ما غضبوا حق و الظلم من شیشه الجائر فرج زکما صلا و اصل سبی فرج علاه الفلک الدائر
 محمد الخیر استمع شاعر اولاکر ما کان بالشاعر قد نصر المدیح علی مجله و لیس فی ذلك بالفاصر
 بود لوساعده و هم تقبل ذالک المقبر الفاخر اما فرزند آن جناب بر و ایشاد از ذکر و اناش هفت
 فن اندا و حضرت صادق است که مادرش ام فروه دختر فاسم بن محمد بن ابی بکر است و عم عبدالله است که با حضرت
 صادق از یک مادر است و هم و چهارم ابراهیم و عبدالله است مادرشان ام حکم دختر اسید بن مغیره ثقفی است
 پنجم و ششم علی و زینب مادرشان ام ولد است هفتم ام سلمه است همسری و اعقاب کثیره است و در زمان منصور
 دو انبغی بود روی توجه کردند و غالباً شهید شدند سلام الله علیهم اجمعین **اما حضرت**
 جعفر بن محمد علیه السلام که امام ششم فرزند حاجه امامیه اثنا عشریه است کنیه اش ابو عبدالله و نام پدرش
 جعفر و لقب بارکش صادق است جعفر نام پدر کوچک است معاصر بود از خلفا امویة با هشام بن عبد
 ولید بن مرید بن عبد الملك بن مرید بن ولید بن عبد الملك ملقب بافض و ابراهیم بن ولید و مروان حارون
 خلفا بنی عباس عبدالله سفاح و ابو جعفر منصور و ابانقی و از عمر بارکش شصت و پنج سال گذشت و در
 سال یکصد و چهار هشتاد و ماه شوال از دنیا رحلت فرمود و شهید طایفه در دروس و در روز
 انحراف در روز دوشنبه هفتم از شهر مذکور دانسته است سال ولادتش یزید و ایشا اصول کافی هستند
 و سال از هجرت است آنچه صاحب مناقب مستدین طاروس کفمنی ذکر فرموده اند منصور و دوشنبه آن

فصل فی شرح
 و تفسیر
 و تفسیر
 و تفسیر

در عرض حضرت عبدالعظیم

جناب از هر خوراپند و فوئی است از انکوزها آوده شهید گردید و در کتاب ابوالازفزه دعا متعلق بشهر
 رمضان است فصاعداً العذاب علی من سرك في قمره مراد منصور و اینقی است آنچه در کتاب شروع اصول کافی
 اخبار بر آید و جامه احوال و پیراهن شریفش و عامه که از حضرت علی بن الحسین بوی ارت رسیده بود بار بار
 که چهل بار خریدند بودند کفن کردند و چون خبر شهادت رحلتش را بمصود دادند بر کرسی نشست و گفت انا لله
 وانا الیه راجعون کجا است مثل جعفر بن محمد و عجب است که آن سرور بجزیرا و متی خوف مؤاقل منصور دوم محمد بن
 سلیمان سوم فرزندش عبدالله چهارم خیمه بر برترب عباس بن محمد بن موسی بن جعفر صلوات الله و سلامه علیه
 و جعفر این قسم توصیف برای جعفر دعا و حفظ تقیه است از کتاب مقتضی الاثر می رسد و قتی که جنازه آن سرور را
 برداشند در بیع فن نمایند بوی هر چه در مرثیه آن بزرگوار این اشعار بگفت اول وفد احوال بجلونه علی کل
 من حامله و عاتق اللذون ما ذاهلون الی الثری بزرگ نوی من زان غلبه شاهق غناه حتی الحماون فوق صخره
ثرا و اولی کان فوق الغاری ای صادق الصادقین الله بابانک لا طهار حلقه صادق محفایکم ذوالعرش
افتم الوری فقال تعالی الله ربنا شارق نجوم می عشره کن نبیفا الی الله فی علم من الله سابق مناب
دانتم بفارسی ترجمه غایم یعنی بگویم برای آنکه رفتن جنازه آن بزرگوار بر گردنهای خودشان بر آید با
میدانند جنازه کسب این کوه بزرگ کسب که با کال رفتند بر آید و میخواهند خاک بر قبر وی بریزند سر او است
خاک بر فرق عالم ریخته شود ای صادق و پیر و صادق مضمونم بیدران پاکان تو که قسم راست است خداوند
که صاحب عرش اعظم است قسم خورده است که شما ها دوازده ستاره درخشانک میباشید و از هم خلوق در اینجا
پیشی گرفتند و همین طور در علم ازلی الهی گذشتند بود ملاحظه نمایند که مخالفین چگونه در مدح و فضل آن امام
و اباء مکرهین اجتناب از عن نمودند بدان ذراته خاص و عام مشهور است که گویند مذهب جعفر کسی سوال کرد ازهای نادان
کرد چرا مذهب جعفری گویند آنچه با ملاحظه احوال بنظر می رسد می نویسند و لاسن شریف حضرت صادق از تمام
ان طاهرین بیشتر بوده و از این جعفران بزرگوار را شیخ الاثر خوانند و برای طول عمری که اجتناب داشتند از
زمانهای خلفای جورا بخوبی که اشاره بیشتر نمودند و هلاکت و موت هر یک از ایشان موجب توجه قلوب
مردمان میشد با ایشان پس اجتناب بر حسب قول دولت اموی بقدر مقدور بکافه رعایا و فاطمه انام نفیلم
مسائل جلال و حرام و فضائل آن طاهرین و اجداد مکرهین مخفور می فرمودند و در این مصادی اهالی بلدان
بعیده و فریب از علوم غریبه احکام شرعی و احادیث نبویه بشد حال کرده می آمدند و آشکارا منفع میشدند
و منی هم از خلفا جو نبوده بلکه نمیتوانستند مانع نمایند از آنکه رؤسا از علماء عامه شدند از تلا می پذیر حضور
حق منظور اجتناب بودند برای رواج درونی که در علم و تعلیم بوده رطبه و مفرقین و ناظین احکام و احادیث
بسیار شده بودند تا آنکه شمس قدر از مشایخ در مسجد کوفه نشستند و در هر روز از لسان مجربان آن بزرگوار
نقل احادیث نمودند پس نیز باین حوزه از علم با اختلاط مخالف و موالف عامه خاصه اهل و خارج اصعب

بزرگوار است که در این کتاب
 در بیان فضیلت حضرت عبدالعظیم
 و بیان احوال و مناقب آن بزرگوار
 و بیان احوال و مناقب آن بزرگوار
 و بیان احوال و مناقب آن بزرگوار
 و بیان احوال و مناقب آن بزرگوار

این کتاب
 در بیان فضیلت حضرت عبدالعظیم
 و بیان احوال و مناقب آن بزرگوار
 و بیان احوال و مناقب آن بزرگوار
 و بیان احوال و مناقب آن بزرگوار

رُوحُ وَجْهَانَا

خصوصاً و تبنکه بقضا الله دولت نیا پته من فرض کردید و ابتداء دولت نبی عباس شد و هنوز فواید آن
 مردم هم در کمال نزلت پس این احادیث کثیره و اخبار و فیه بتوسط راویان بسجا از اخبار و غیر هم در کتب شعبه
 نشر یافت بآء علی هذا چند چیز باعث نشر مذهب حق شد یکی کثرت و طول عمر انجناب و یکی نزلت دولت امت و مردن
 هر یک از ایشان بفاصله اندک و یکی انقراض دولتشان بالکلیه و یکی کثرت و هجوم علماء و اعیان از شیعیان و مستقام
 و اساس اصول اربعه تصنیف نمودن و بن کتب عدیده که احصا آنها غیر ممکن و خواهی دانست این عهده کاتبی نوشتند
 استیلا بر این بیسی چهار هزار نفر از رواة احادیث حضرت صادق و زاد آن کتاب جمع نموده پس علوم ال محمد در زمان
 امیر معاویه این باقر بن جعفر بن صادقین علیهما السلام بتوسط جماعتی از اهل علم که بفاصله و بدو فاصله شنیده بودند
 نشر یافت و مردم آگاه و بینا شدند و حقیقت این مذهب بتفصیل واضح و لایح کردید و بدینگونه در زمانهای امیر معاویه
 بر حسب سنا بظاهر فراهم نیامد بلی اختلافات در احادیث مرویه از آن بزرگوار بسیار است لفظاً و معنای این فیه چون
 نقل ابتدا انجلیب مردمان شده است آنچه فهم فاصر میرسد در شرح احادیث حضرت عبدالعظیم همه اختلاف معیاره
 و علایم هر یک را بحول الله از کتاب مستدرر جمع میدهند انشاء الله ثانی و از اشعار انشائی و انشاده آن بزرگوار
 بسیار در کتب اخبار یافته ام و مجموعه فراهم کرده ام از جمله سیفیان ثوری فرمودند در فساد زمان و تغییر احوال الخوان
 ذق الوفاء ذهاب امری للذاهب والناس بن محال و موارب یقونینهم الموده والصفاء و قلوبهم تحشون بعقاب
 یعنی وفاء مانند شب که گذشت و مردم باید بگردند و جمله مینا پند انشاء و اظهار دوستی و صفا کنند اما در وقت
 از عقربها است و در کتاب مالک بن حویم شیخ منقولست از مرعبلو که انجناب بر من خواست من فرمود لیکن اناس و کتبت نظر
 و دولتانی اخیر الدمر نظهر یعنی طایفه از مردمان و دولتی است اما دولت ماد را خرد و ذکر پدیدار میشود و در وقت
 اسمعیل فرزندان شمشیر بجزاش مدنی مثل جنت فرمود و لا تحسب انی شاکت عهداً و لکن صبر یا امام جمیل
 و در تذکره مؤمن فرمود اعجل الامل فامک قبت و اخیر لنفسیک ایها الانسا فکانا فکانا لربنا فی ماضی فکانا
 کائن فکانا و ایضا انجناب مثل حسند نعنی الایه و کنت نظهر حبه هذا عماله فی الفعالب بیع لو کان حکم
 صادقاً لاطعنه ان المحب لمن یحب یطیع اما فرزندان این سپیدان و جان از ده نین علاوه نبود حضرت موسی
 جعفر و اسمعیل ارج علی و عبدالله و اسمعیل و محمد و فاطمه و ام فروه عباس و عقی و عیسان بزرگوار از چهار تن
 حضرت موسی بن جعفر و اسمعیل که اکبر اولاد ان جناب بود و اسمعیله منسوب به وی اند و او را قائم دانستند و علی بن
 جعفر عوفی که کوچکترین فرزندان ان بزرگوار بود و حالش او مشرب و حجاباً بدو اسمعیل مؤمن و بعضی محمد بن جعفر
 ذی نعل میدانند و حمد الله مستوفی گفته است وی دو جرجان وفات کرد و او را حکایات بسیار است بنو الوالد
 که سلسله از سادات اند در وی از اعیان محمد و حسن و حسین فرزندان اسمعیل مؤمن اند و برای نیت این اولاد
 از قصیده رایتیه سپید اسمعیل بن محمد حمیری که بارشاد آن بزرگوار از مذهب کپسائی عدول نمود و بر این
 مذهب حق جعفری ثابت بماند و آن قصیده را در مدح انجناب انشاء کرد چندین نویسم شایسته است

شرح
 اشعار
 حضرت
 علی بن
 ابراهیم

در عرض بر حضرت عبد العظیم

بحضرت باسم الله والله أكبر وابتسنا والله بعنوه بعنوه ودينه دين غير ما كنت دينا يدونها في واحد الناس
 نطقه من الله فدهوت برهه والاود بنودين من بنصر فاقى الى الرحمن من ذالك ثابت واقى وقد اسلمت والله أكبر
 فلست حال ما حيت راجع الى ما عليه كنت اخفى اضر ولا فاق الا حتى رضوى محمد وان عاب جهال مغالى واكثر
 ولكن من مضمون لسبيل على افضل الحاله يعنى وجير مع الطيبين الظاهر بالاولى لهم من المصطفى فزع نك وعنصر
اما امام هفتم طائفة ناجية امامية حضرت موسى بن جعفر عليه السلام است كنهه اش ابو الحسن و ابو ابراهيم واسم
 موسى لقبه طهرش كاظم و عبد صالح است و زوئلهش يكشند هفتم شهر صفر در ابواء وان منزل است بن مکه و
 مدینه منوره بعد از يكصد و بيست و هشت سال از هجرت بنوى و فاقش بدر و ذبيح است فخم ماه رجب سال يكصد
 هشتاد و ستاد و شش شهر پيش پيامو پيچيال و بعضى حلت آنجا يك در سال يكصد هفتاد و نه ضبط كرده اند
 و مادش شهيد برتر است كه در حق او امام فرمود انها حیده في الدنيا و محو كده في الاخرة و از خلفاء بنو عباس
 باسندن معاصر شد موسى و هادي و مهدى و عاقبت با مرون الرشيد بنوعى نيز شاهك در خانه اش بزم جفا افتاد
 شهيد نمود در مغرب فریشت كه ان بيابانين معرفت بود مدغون كرده و بر آي كده هاي مردم را به نيكو هاي ذات شرف
 نقل نفرمود و در بارى بگرد ملقب بلفيق كاظم كشت يعنى فرزند شاد و عفت و در كتاب مدينة المعارج منقول است
 چون آنجا بديد يكساني را كه بعد از وفات حضرت ميشوند و بعلم امامت انجا لا نشان اطلاع داشت معناد
 ملاقات ایشان كاظم عظم مگرد و قول سوم است هر يك از معاندین بان جناب مبارک بنویسد هدیه برایشان هذا
 مهر و تو این فخره از خصایص آنجا بگرد از روی قطع مصابيكه از بنو عباس بان بزرگوار و بعد بر بعضى از ائمه
 هدی وارد بنامد بتمامه خلفه عباس چند ربه فضیلت آنجا بنامد عاقبت بدعاء آن بزرگوار بهلاكت رسيد
 چنانكه صد و در عرقا اخبار الرضا روايت كرده است خدمت آن بزرگوار جوی عزیز كند مهلك غریب شهادت شام
 دارد فرمود مشاچه مگوشد عرض كردند خویشاوندی و در مجوشد تا شخص شان را بنمید و از شر او محفوظ باشد
 پس آن بزرگوار بستم فرمود و این شعر بخواند زعمت تحبته ان تستغيب بها و ليعلمين مغالب الغلاب يعنى
 كان كره سجنه ان زفاست كه بر خداوند غالب ميشود و خداوند بر هر غلبه كنده غالب فاهم است پس
 باسان بلند كرد و عرض كرد اللهم كرمين عدو سجدلى ظنير مدنيه وار هفتك شياحه و دافك فواللهم
 و كرم عوى عین حرامته الى اخر هذه الدعاء چون حاضرین متفرق شدند خیر آوردند موسى ز مهلك بهلاكت رسيد
 محقق بنامد جمعی بعد از حلت حضرت موسى بن جعفر معرفت بنوا فیه شدند يعنى بوقف نمودند با امام آنجا
 و در بكر حضرت علی بن موسی الرضا جدا امام ندانستند گفتند هر كس مدعی امامت چه حضرت علی بن موسی الرضا
 و چه اولاد آن بزرگوار بر اطل اند و كادیند و كافرند و كادت ایشان پال نیست و هر كس هم با امامت
 بعد از حضرت موسى بن جعفر قائل شود خوشتر و مالش هدر رایش و جلالت و در بیکر ایشان محذوفی از صواب
 بنواسد بود و وقتی كه انهم همان بزرگوار مجوس نشد و از دنیا رحلت فرمود فام او است در نظر اهل

بجای آنکه در این کتاب
 در بیان آنکه در این کتاب
 در بیان آنکه در این کتاب

در بیان آنکه در این کتاب
 در بیان آنکه در این کتاب
 در بیان آنکه در این کتاب

در بیان آنکه در این کتاب
 در بیان آنکه در این کتاب
 در بیان آنکه در این کتاب

روح و ریحان

۳۱۳

نور بنور و در نظر اهل کدورت بگردش جلوه مینماید و موجود است با همان خلقت انسانی که با ایندانش و ذوات
 منکر تمام فرائض شدند مگر نماز و نوحه و غم محارم و خروج و غلمان دامباح دانستند و دلشنا ابره او نیز و حج
 ذکر انا و انا تا شد و بعد از آن بنیاسخ قائل شدند عاقبت محمد زبیر کوفی بواسطه اینکه شعبده ها و عجا
 غریبه داشت مدعی شد که حضرت موسی بن جعفر خدای عالم است من هم پیغمبر او هستم و معجزه که می آرد آن بود
 صورتی شبیه آن بزرگوار از حریر بنصویر و تشکیل کرده بود و بد و اها ان را علاج و طلا به کرده بر زمین نگاه
 میداشت هر وقت میخواست ظاهر سازد در آن بجایه های میدید و بر پای می نمود و بعد از آن می پیچید و هر
 میخواست می آرد در اطاق علی حده و میگفت بکر یک کسی هست پس آنکس را بیرون می نمود و آن صوفیه مطویه را
 ظاهر میکرد و پیرده می آورد و چون نظر می نمود از و راه عجایب شخصی را بصورت آن جناب قائم می یافت و آینه
 می آمد و با آن صورت بخوی میکرد و با آن شخص اشاره میکرد و رو و همین طور شعبده های دیگر ساخته بود
 و عقول مردم عوام را معجز نمودم بعضی آن خلفاء او را گرفتند و خواستند قتل رسانند محمد زبیر کوفی
 گفت نکسیه مرا نگاه دارید تا صنعتی کنم که موجب غیب ملوک و سلاطین شود پس و آتی و الواح و ابنا
 خواست و در آنها زینبیسار تعبیه کرد که بد و عاقل و محرم که تمام باغهای خلیفه را از شطرب داشته
 سراب میکرد و همین طور کارهای غریبه عجیب فرام آرد تا آنکه روز آن الواح شکست زینبهار بخت و عملی
 معطل و مهمل بماند پس او را با انواع عذاب بد و کفر رسانند و آنچه در کتاب بحال و سبط است علاوه از آنچه ذکر کرد
 منقولست در زمان حضرت موسی بن این رجس شخص عفا بد شعبه خود در اظهار مینمود که آن جناب فرمود خداوند
 لعنت کند و وارثان من بوی بچشاند خداوند نماز او بر می شنم هر کس معتقد است به عقیده او و ایضا فرمود
 اللهم انجني من النار انگاه فرمود هر کس عا اهل بیت روح فنیست خدا سزا بر او را است چنانکه بنان با علی بن
 و مغیره بن سعید با محمد بن علی و ابوالخطاب بر پدرم اقرار زدند و وارثان او را بدیدند محمد بن بشیر هم خوا
 چشید انگاه عرض کرد خداوند ما را از شر این رجس نفس که شیطان شریک شده است باید در شر درم مادش
 خلاص کن علی بن حمزه گفت ندیدم کسی را که بدتر از محمد بشیر کشته شود خلاصه حضرت جواد فرمودند و افضیه
 الاعنای شعبه اندان هم کمال انعام بل هم اضل سبلا و ایضا فرمودند آنها نادانند و ایضا فرمودند ابره که نه
 مذ بدین معنی بین ذلک الی هؤلاء و الی هؤلاء در حق و افضیه نازل شد و همین طور داعی عرض میکند هر کس در
 حق امام دیگر از ائمه اثنا عشر علاوه از آنچه شعبه قائل و معتقد است کافر و نذیق و سابت بخدا و رسول است
 و قتل و لازم واجبست یکی از مصائب عظیمه آن جناب است که نسبتها ما لایرضی صاحبیه بود که باعث سفک نما
 اهل ایمان بنا و موجب آید در حقد و عناد خلفاء جور بلکه جلوس حضرت موسی بن جعفر از غریبه همه عوام بود
 و عاقبت بجز شهادت قاتل کرد بد و دو کتاب فایده الاصابه نوشتند است در شهادت آن بزرگوار بیان
 که عباره آن را بنویسد و کویا فریب این مضمون در مقابل الطالین مذکور باشد اما موسی الکاظم را عینه

حال محمد زبیر کوفی
 در آن زمان که در آنجا
 بود و در آنجا که
 در آنجا که در آنجا
 بود و در آنجا که

این جناب

در عرض حضرت عبدالعظیم

اخذ من الدنيا واخرج من الجحيم ورجع الى البصرة وسلم الى عيسى بن جعفر النعمان وحبس بعدا وفضل بن دينار
 سندی شاهدک بنساخت و اجلس عليه جماعة من النصارى حتى مات ودفن في مقابر قبره صلى عليه هبثم بن عدی
 خویشتر چه نکتہ این عبارات را در بیان وضعی که شهادت آن سید شہید مظلوم معصومین خاص و عوام معرفت
 بکرم و بکرانیم و منکر و ذاکر شویم آنچه صدوق طالب شاه نقل فرموده است یا زده از حلافت مروان الرشید
 گذشت با وی سنگ بن شاهک در حبس معروف با رسب باب الکوفه که در آن درخت سدره بود آنجا
 زهر خوراند و در روز جمعه بیست و پنج ماه رجب و سال یکصد و هشتاد و سه حجت شتافت و فرش
 در غری بغداد است و بعد از آن در سجستان ازین قسم دو سینه او محبتا پناه بریم که عاقبتان خزی و خذلان و
 اذافه حدید و عذاب شد با شاکه عرض میکنم غالب از آنکه هدی بدوستی بعضی از دوستان نادان بر حسب
 اسباب ظاهر و شہید شدند امر ماطن را بگذار و ملا نظر کن عمل اهل کوفه را با حضرت امام و با حضرت امام
 حسین و با حضرت امام حسین و با سایر بنی امیة و آنچه از بدین علی و قتل باختری و صاحب نفس زکوة
 از اجلاء سادات کرد تا آخر عرض امام با کمال قدر و از نقشه کردن ابناء شریعت مطهره و شرع انور حقین
 دماء و حفظ نفوس مؤمنین بوده است از این جهت بعضی از اصحاب را میزدند و مذمت صریح میکردند
 و تا کبد میکردند اما بعضی افاضت خواهند و وجوه بر تیره علی رؤس الاشهاد بنا و دید که باعث استناد عدو
 و عدا خلفا جور میشد و از جهتی شیعیان را تسلیم میدادند بظهور فرج اعظم و وجود امام عصر علی الله
 و تا کبد تا کبد بعضی هم در کمان شریف بودند خویش این حدیث را منظر ما کند غالب کتاب مناقب است
 بنویسم از او ای آن شفیق بنی قال لما حججت عانتک شخصاً ساجداً لآل آل محمد و سائر اولاد
 ولیقعه ناد فاذلت دائماً أفکر و بومئذ لیسئل الناس ولما در آن تاریخ الاکبر ثم عانتک و نحن
 نزول دون فهد من الکتاب الاحمر نضع الرقعة فی الایمان و بشریه فنادیته و عقلی عجب استغنی شری
 فاولتی منیه فعانتک سوپا و سکر فسلنا الحجج من یک هذا قبل هذا لایم موسی بن جعفر اکبر
 این بنده را فهم شعر شعوری نیست چه رسد آنکه بنوام بیتی گویم با آنکه استغنیانام اما در این مورد
 بخور چه بقلم امد معانی این اشعار را نکاشت بر آه مکه شخصی را بدیدم نزار و در رنگ تا توانی
 بینهایت بیرون نوشته میرفت که از نهایت دل بدکان بود چنانکه اهل سوالات ندانستم که جان
 کعبه آن بود چو ما کردیم اندر چند منزل که در وی دل سرخیم همان بود بجام آب یکی چند افکند بیاشا
 شکرش بر زبان بود مرغان جام شیرین جره داد که کو با شکر در کام جان بود چو بر سپدم زحمت
 فانی گفت امام هفتمین شیعیان بود و از اشعار که حضرت موسی بن جعفر فرمودند انصار این دنیا
 مختصر میکنم در کتاب باغ الابرار در حوم سید خیر الله جزای هر نقل فرموده است که حضرت موسی بن جعفر
 فرمودند در روز سال من لوحی دادند و فرمودند این مصرع را من گفته ام بر این بنویس و خودت صریح

در بیان محبت و شرف
 حضرت عبدالعظیم
 علیه السلام
 در کوفه
 در روز جمعه بیست و پنج ماه رجب
 در غری بغداد
 در سجستان

در بیان شرف
 حضرت عبدالعظیم
 علیه السلام
 در کوفه
 در روز جمعه بیست و پنج ماه رجب
 در غری بغداد
 در سجستان

در بیان شرف
 حضرت عبدالعظیم
 علیه السلام
 در کوفه
 در روز جمعه بیست و پنج ماه رجب
 در غری بغداد
 در سجستان

روح و زکات

دیگر با بکوی نفع عن الصبیح فلا ترد یعنی از عمل بد دور جوید و با او وارد مشو پس عرض کردم و من اولین
 حنا فزیه یعنی اگر حننه با احسان بکنی نباید کن پس فرمود تسلی من علی ذلک کلید یعنی هر کس که از دشمن
 خودی بپوشد پس عرض کردم اذ اکاد العذوق فلا نکد یعنی دشمن اگر کبکد تو کبکد مکن پس حضرت صادق فرمودند
 ذریه بعضیها من بعض و اینها از بیانات آن بزرگوار است در حدیث مبسوط است و ترجمه از اظاننا و قوتی اذ ارت
 الطعما اما اولاد و فرزندان آنجناب سی و هفت تن بودند از ذکور و اناث و اگر کسی بخواهد حالات فرزندان آن
 ان جناب را بنویسد مشر و حاکما و پیشوایان بگوید آنچه منظور است در این وجهه غالباً الاعقاب از اولاد شاسته سیزده
 تن از اولاد حضرت موسی بن جعفر تعجب ندارند اول حضرت رضاه دوم ابراهیم رضی سوم محمد بن عبد چهارم جعفر
 و چهارم نضر بن النبی نسلشان وسط است اول زین العابد دوم عبدالله سوم عبدالله چهارم حمزه و پنجم دیگر
 نسلشان اندک است اول عباس دوم هرون سوم اسمعیل چهارم حسن پنجم اسمعیل اما سایرین اگر عقبی باشند
 ایام منقرض شد اما حضرت علی بن موسی الرضا علیه الصلوة والسلام امام هشتم فرزند ناجیه مهدی است
 کینه شریفش ابوالحسن و نام مبارکش علی لقب مرتضی رضا است چهارمین که این لقب را یافت در کتاب عبون
 اخبار الرضا و پیش او بصیر بن نظی از حضرت جواد سوال کرد مردم میگویند پدر بزرگوارت این لقب یافت
 برای آن بود که راضی بودی بولعک ما مون شد فرمود و الله دروغ میگویند بلکه خداوند رسولش از وی راضی
 بودند عرض کردند آن بود از نام شما خدا راضی است فرمود چنانکه موافقین از اولیای از وی راضی بودند
 مخالفین از اعداء نیز راضی بودند و در حدیث شاسته در خود سالی حضرت موسی بن جعفر صفر فرزندم رضا
 باید و او را بکنند ابوالحسن لقب شما میخوانند و مادرش از اشراف عجم بود و در دین و عقل اشرافها و
 از حدیث برتره مادر حضرت موسی بیباک حرام میکرد و در حضورش بنشینست اما اشرف اسکن است با روی
 باخچه یا خیران و صحیح تکم و کینه اسم البنین است این شعر دلالت بر مفسود میکند الا این خیر الناس
 نفسا و والدا و رهطا و اجادا علی المعظم انبنا بیلحلم و العیلم ثامینا ایما ما بودی حجة الله تکم
 و آنچه در او از کتاب عبون اخبار الرضا و بیست مامون الرشید در سال دو و بیست دو ام حبیبه دخترش را
 حضرت ابوالحسن علی بن موسی تزویج نمود و در وقتی که از خراسان نوحه بسوی عراق کرد در بین راه در ماه
 رجب در سال و بیست سه از هجرت گذشته در سناباد طوس رحلت فرمود و از عمرش پیش چهل و نه سال
 گذشته و ولادتش در مدینه روز پنجشنبه یازدهم ربیع الاول سال یکصد و پنجاه و سوم بود و صدوق
 علیه الرخه فرموده است صحیح است در روز جمعه بیست یکم ماه رمضان از دار دنیا وفات فرمودند و از
 انکور و اناذمر آوده شهید شدند و در وی شهادت آن بزرگوار سر نقراند با اصلت هر وی فرزند
 اعین و با سر خادم بلخی حرم سید نبطاوس طالب شاه در مؤلفات خود اصرار دارد حضرت رضا علیه
 با مهر پانهای مامون مسوم نشد و بسیار با بنفقره را بعبید میداند شاید بر حسب ملاحظه از مخالفین

بزرگوار است که در این کتاب
 از فضیلت و مناقب آن بزرگوار
 در حدیث مبسوط است و در این
 کتاب نیز در حدیث مبسوط است
 و در حدیث مبسوط است و در حدیث
 مبسوط است و در حدیث مبسوط است

بزرگوار است که در این کتاب
 از فضیلت و مناقب آن بزرگوار
 در حدیث مبسوط است و در این
 کتاب نیز در حدیث مبسوط است
 و در حدیث مبسوط است و در حدیث
 مبسوط است و در حدیث مبسوط است

در عرض حضرت عبدالعظیم

کرده است و آنکه مخالفان سزاگودان بزرگوار را زهر خوراندند و کویا منکر حدیث ما متنا الامتوا او موی
 باشد شیعه در این خصوص اخادیش کثرت مخالف عقیده اهل خلافت ذکر کرده اند و حق آنست هر یک از
 ائمه مقتول شوند بدو وجه آنکه انسان کامل بر حسب جامعیتی که بمکات رحمانه دارد باید دارای تمام
 مراتب اخروی باشد یکی از مراتب مرتبه شهادت است پس امام بنا بر این درجه عظمی باشد حتی در حدیث است
 ما نث فاطمة شهیده دوم میگویند تو ای هیکل امام در کمال اعتدال چون معتدل شد بدون صدمه خارجی
 از دنیا میرود و منی هر پس بر حسب صدمه خارجی قهر اعتدال قوای منقلب میشود و با باطن است باطن
 و از این بیان اجمال توان فهمید و معتقد شده اند و از خصوص کثرت ائمه هدی مسموم شدند و بدرجه
 شهادت ظلم و فحشاء رسیدند و میل هر یک از ایشان بشهادت خود دلیل است علیحد و در کتاب عیون اخبار
 الرضا مرویست حضرت صادق فرمودند یکی از اولاد فرزندان موسی است من اسم امیر المؤمنین علیه السلام است
 بیاید در طوس و در آنجا بزرگ گشته شود و مدفون گردد در غریب و ایضا مروی است از اباصلاح مروی
 عبدالسلام بن صالح که گفت حضرت رضاع فرمودند ما متنا الامتوا شهید عرض کردم کجاست شما را بقتل رساند
 فرمودند بن خلق خدا در زمان من مر بزرگ میشد و در خانه غریب دفن میکند و ایضا مرویست حضرت امیر المؤمنین
 فرمودند سيقفل رجل من ولدی ارض خراسان بالیم ظمما ایما ایما و ایما ایما موسی بن عمران الی اخر الحدیث و ایضا
 مرویست که حضرت رضاع بن علی خراسانی فرمودند نزد لاکان دارد و قبر بطوس باطمان مصیبه الحث علی الاحشایا لکن
 علی بن موسی اصبح الله امره و صلی علیه افضل الصلوات یعنی قبر دیگر در طوس است که حسرتها از مصیبت وی
 دلهای دوستانش رسیده معلوم است این بیان اشاره بشهادتشان بزرگوار است اشعار ابو فراس نیز دلان
 بر شهادتشان جناب میکند بانوا بقتل الرضا من بعد یحیی و ابصر کوا بفض من رثیم و عوا عصابة شقیب بعد
 ماعدت و معشر ملکوا من بعد ما سلوا لا یبعثو دعوتهم عن ربهم و لا یمن و لا فریب و لا رحیم و خوبست که
 از وضع عبادت امام همام علی بن موسی از کتاب سطور شرح دهیم تا از کتبه عبادان ابناء و ابناء کرام فحتم ان سید
 انام هم مطلع و آگاه باشی از آنکه انوار طیبه ائمه اثنی عشر بر طریقه واحد خداوند را سنا پیش میفرمودند بیان
 رجاء و محال گفت مامور شدم از مدینه خراسان بیاورم از راه بصره و هواز و قارون مامور بودم
 حال آن بزرگوار را در شبانه روز مواظبت تمام ممت بخدا می دانتم و اکثر ذکر او باشد خوف الله از آن
 سر در پناه خود هیچ میشد و اداء فریضه میکرد در مصلاهی خود می نشست و تسبیح و تمجید و تکبیر و تهلل
 میفرمود و صلوات بر محمد و آل او میفرستاد تا طلوع آفتاب نگاه بجهت طولانی میفرمود تا آفتاب بلند میشد
 پس روی مردم میکرد حدیث و موعظه میفرمود و نگاه بجهت و وضو کرده بمصلاهی خود می آمد چون آفتاب
 میگذشت شش رکعت نماز میکرد در رکعت اولی الحمد و ثانیها الکافرون میخواند و در بیج رکعت چهارم الحمد
 فل هو الله احد میخواند و در هر دو رکعت سلام میداد و قنوت میخواند قبل از رکوع پس از آن میفرمود

در حدیثی است که فرمودند
 ما نث فاطمة شهیده دوم میگویند
 تو ای هیکل امام در کمال اعتدال
 چون معتدل شد بدون صدمه خارجی
 از دنیا میرود و منی هر پس بر حسب
 صدمه خارجی قهر اعتدال قوای
 منقلب میشود و با باطن است باطن
 و از این بیان اجمال توان فهمید
 و معتقد شده اند و از خصوص کثرت
 ائمه هدی مسموم شدند و بدرجه
 شهادت ظلم و فحشاء رسیدند و میل
 هر یک از ایشان بشهادت خود دلیل
 است علیحد و در کتاب عیون اخبار
 الرضا مرویست حضرت صادق فرمودند
 یکی از اولاد فرزندان موسی است
 من اسم امیر المؤمنین علیه السلام
 است بیاید در طوس و در آنجا بزرگ
 گشته شود و مدفون گردد در غریب
 و ایضا مرویست از اباصلاح مروی
 عبدالسلام بن صالح که گفت حضرت
 رضاع فرمودند ما متنا الامتوا
 شهید عرض کردم کجاست شما را
 بقتل رساند فرمودند بن خلق خدا
 در زمان من مر بزرگ میشد و در
 خانه غریب دفن میکند و ایضا
 مرویست حضرت امیر المؤمنین
 فرمودند سيقفل رجل من ولدی
 ارض خراسان بالیم ظمما ایما
 ایما و ایما ایما موسی بن
 عمران الی اخر الحدیث و ایضا
 مرویست که حضرت رضاع بن علی
 خراسانی فرمودند نزد لاکان
 دارد و قبر بطوس باطمان مصیبه
 الحث علی الاحشایا لکن علی بن
 موسی اصبح الله امره و صلی
 علیه افضل الصلوات یعنی قبر
 دیگر در طوس است که حسرتها از
 مصیبت وی دلهای دوستانش
 رسیده معلوم است این بیان
 اشاره بشهادتشان بزرگوار است
 اشعار ابو فراس نیز دلان بر
 شهادتشان جناب میکند بانوا
 بقتل الرضا من بعد یحیی و ابصر
 کوا بفض من رثیم و عوا عصابة
 شقیب بعد ماعدت و معشر ملکوا
 من بعد ما سلوا لا یبعثو دعوتهم
 عن ربهم و لا یمن و لا فریب و لا
 رحیم و خوبست که از وضع
 عبادت امام همام علی بن موسی
 از کتاب سطور شرح دهیم تا از
 کتبه عبادان ابناء و ابناء کرام
 فحتم ان سید انام هم مطلع و
 آگاه باشی از آنکه انوار طیبه
 ائمه اثنی عشر بر طریقه واحد
 خداوند را سنا پیش میفرمودند
 بیان رجاء و محال گفت مامور
 شدم از مدینه خراسان بیاورم
 از راه بصره و هواز و قارون
 مامور بودم حال آن بزرگوار را
 در شبانه روز مواظبت تمام
 ممت بخدا می دانتم و اکثر ذکر
 او باشد خوف الله از آن سر در
 پناه خود هیچ میشد و اداء
 فریضه میکرد در مصلاهی خود
 می نشست و تسبیح و تمجید و
 تکبیر و تهلل میفرمود و صلوات
 بر محمد و آل او میفرستاد تا
 طلوع آفتاب نگاه بجهت
 طولانی میفرمود تا آفتاب
 بلند میشد پس روی مردم
 میکرد حدیث و موعظه میفرمود
 و نگاه بجهت و وضو کرده
 بمصلاهی خود می آمد چون
 آفتاب میگذشت شش رکعت
 نماز میکرد در رکعت اولی
 الحمد و ثانیها الکافرون
 میخواند و در بیج رکعت
 چهارم الحمد فل هو الله احد
 میخواند و در هر دو رکعت
 سلام میداد و قنوت میخواند
 قبل از رکوع پس از آن
 میفرمود

در حدیثی است که فرمودند
 ما نث فاطمة شهیده دوم میگویند
 تو ای هیکل امام در کمال اعتدال
 چون معتدل شد بدون صدمه خارجی
 از دنیا میرود و منی هر پس بر حسب
 صدمه خارجی قهر اعتدال قوای
 منقلب میشود و با باطن است باطن
 و از این بیان اجمال توان فهمید
 و معتقد شده اند و از خصوص کثرت
 ائمه هدی مسموم شدند و بدرجه
 شهادت ظلم و فحشاء رسیدند و میل
 هر یک از ایشان بشهادت خود دلیل
 است علیحد و در کتاب عیون اخبار
 الرضا مرویست حضرت صادق فرمودند
 یکی از اولاد فرزندان موسی است
 من اسم امیر المؤمنین علیه السلام
 است بیاید در طوس و در آنجا بزرگ
 گشته شود و مدفون گردد در غریب
 و ایضا مرویست از اباصلاح مروی
 عبدالسلام بن صالح که گفت حضرت
 رضاع فرمودند ما متنا الامتوا
 شهید عرض کردم کجاست شما را
 بقتل رساند فرمودند بن خلق خدا
 در زمان من مر بزرگ میشد و در
 خانه غریب دفن میکند و ایضا
 مرویست حضرت امیر المؤمنین
 فرمودند سيقفل رجل من ولدی
 ارض خراسان بالیم ظمما ایما
 ایما و ایما ایما موسی بن
 عمران الی اخر الحدیث و ایضا
 مرویست که حضرت رضاع بن علی
 خراسانی فرمودند نزد لاکان
 دارد و قبر بطوس باطمان مصیبه
 الحث علی الاحشایا لکن علی بن
 موسی اصبح الله امره و صلی
 علیه افضل الصلوات یعنی قبر
 دیگر در طوس است که حسرتها از
 مصیبت وی دلهای دوستانش
 رسیده معلوم است این بیان
 اشاره بشهادتشان بزرگوار است
 اشعار ابو فراس نیز دلان بر
 شهادتشان جناب میکند بانوا
 بقتل الرضا من بعد یحیی و ابصر
 کوا بفض من رثیم و عوا عصابة
 شقیب بعد ماعدت و معشر ملکوا
 من بعد ما سلوا لا یبعثو دعوتهم
 عن ربهم و لا یمن و لا فریب و لا
 رحیم و خوبست که از وضع
 عبادت امام همام علی بن موسی
 از کتاب سطور شرح دهیم تا از
 کتبه عبادان ابناء و ابناء کرام
 فحتم ان سید انام هم مطلع و
 آگاه باشی از آنکه انوار طیبه
 ائمه اثنی عشر بر طریقه واحد
 خداوند را سنا پیش میفرمودند
 بیان رجاء و محال گفت مامور
 شدم از مدینه خراسان بیاورم
 از راه بصره و هواز و قارون
 مامور بودم حال آن بزرگوار را
 در شبانه روز مواظبت تمام
 ممت بخدا می دانتم و اکثر ذکر
 او باشد خوف الله از آن سر در
 پناه خود هیچ میشد و اداء
 فریضه میکرد در مصلاهی خود
 می نشست و تسبیح و تمجید و
 تکبیر و تهلل میفرمود و صلوات
 بر محمد و آل او میفرستاد تا
 طلوع آفتاب نگاه بجهت
 طولانی میفرمود تا آفتاب
 بلند میشد پس روی مردم
 میکرد حدیث و موعظه میفرمود
 و نگاه بجهت و وضو کرده
 بمصلاهی خود می آمد چون
 آفتاب میگذشت شش رکعت
 نماز میکرد در رکعت اولی
 الحمد و ثانیها الکافرون
 میخواند و در بیج رکعت
 چهارم الحمد فل هو الله احد
 میخواند و در هر دو رکعت
 سلام میداد و قنوت میخواند
 قبل از رکوع پس از آن
 میفرمود

روح و حکیمان

۲۱۷

دو رکعت نماز میگردانند که اقامه میکند و نماز ظهر بجای آورد بعد از سلام تسبیح و تحمید و تکبیر و تهلیل
 اللهم انشاء الله انکاه سجده شکر جای آورده یکصد مرتبه میفرمود شکر الله چون نماز سجده برپداشت شکر رکعت
 نماز بجای آورد و در هر یک سوره حمد و قل هو الله بخواند با اذان میفرمود و دو رکعت نماز با قنوت ادا می نمود
 پس اقامه نماز عصر میکند بعد از فراغت از تحمید و تسبیح و تکبیر و تهلیل میفرمود پس بسجده میفتد و یکصد مرتبه رکعت
 حمد الله چو افتاب غروب میکند و وضو پس ناخفت نماز مغرب را با اذان و اقامه و قنوت میکند در آنگاه تسبیح و تحمید
 و تکبیر و تهلیل میفرمود ماشاء الله باز سجده شکر بجای آورد چون سر برداشت بگر نکلم تکبیر دو برخواست چهار
 رکعت نماز بدو سلام و دو قنوت بجای آورد در رکعت اولی قل یا ایها الکافرین و در رکعت دیگر سوره الحمد
 قل هو الله احد بخواند پس از تسلیم تعقیب بخواند اللهم انشاء الله انکاه اظفار میفرمود و در رکعت دیگر دنا انکر تدیک
 میشد بشک شبیه برخواست نماز عشاء میکند بسلام و یک قنوت آنگاه برای تسبیح و تحمید و تکبیر و تهلیل
 می نشست و سجده شکرها آورده بخوابگاه نشین میبرد برای ثلث آخر شب یا استغفار و تسبیح و تحمید و تکبیر و تهلیل
 برخواست آنگاه منوال میگرد و وضو میکند و هشت رکعت نماز میکند در دو رکعت اول یک مرتبه سوره الحمد
 بخواند می مرتبه سوره قل هو الله احد آنگاه نماز جنه پیا میگذارد هر دو رکعت بسلام با قنوت قبل از رکوع و از
 نماز شب محسوب پداشت آنکه دو رکعت باقی بجای آورد در رکعت اولی سوره الملك و در رکعت ثانیه سوره
 ان علی الانسان بخواند آنگاه برای نماز شفع برخواست در دو رکعت اول و دوم بعد از حمد سوره سوره قل هو الله
 بخواند با قنوت آنکه برای نماز و نور برخواست بعد از الحمد سوره سوره قل هو الله بکرتبه قل عویریا لقلی و یک مرتبه قل
 برتبا لناس بخواند آنکه در قنوت میفرمود اللهم صل علی محمد و آل محمد اللهم اهدنا صراطک المستقیم و عافنا فیما عافیت و
 نولنا فیما نولت بارک لنا فیما اعطیت فما نثرها فصبت فایک نفسی ولا یفصی علیک انیر لا بدک من والیت ولا یجز
 من عذبت یارکت ربنا و تعالیت پس میفرمود هفتاد مرتبه استغفار الله و استله التوبه پس از سلام تعقیب بخواند
 ماشاء الله چون فجر بز یک بیدار و دو رکعت فجر بجای آورد در رکعت اولی قل یا ایها الکافرین بعد از حمد در ثانیه
 سوره قل هو الله احد خواند میفرمود آنکه برخواست اذان و اقامه میکند نماز صبح بجای آورد برای تعقیب نشین
 بخوبی گذشت در تمام نمازهای واجبی در رکعت اولی بعد از الحمد سوره انا انزلناه و در رکعت ثانیه سوره قل هو الله
 احد بخواند مگر در صبح و ظهر و عصر و جمعه سوره سوره منافقین تلاوت میکند و در نماز عشاء تسبیح و تحمید
 سوره جمع قرآن میفرمود و در رکعت ثانیه از عشاء سوره سبح اسم ربک بخواند و در نماز صبح و شنبه و پنجشنبه
 در رکعت اولی بعد از حمد سوره هل انی علی الانسان و در رکعت ثانیه سوره هل انیک حدیث الغاشیه مؤلف داشت
 و نماز مغرب و عشاء و نماز شب و نماز شفع و نور و صبح و بلند بخواند و نماز ظهر و عصر یا استله در تمام نمازها
 این قنوت را بخواند ربنا اغفر وارحم و تخافونما علم انک انک لاکرم و در شهریکه اقامه میفرموده و زنده
 داشت در وقت اظفار نماز را مقدم پداشت در سفر نماز واجب را دو رکعت میکند مگر نماز مغرب در حضر

بنا بر این که در این کتاب
 در بیان اعمال و عبادت
 بسیار گفته شده است

بنا بر این که در این کتاب
 در بیان اعمال و عبادت
 بسیار گفته شده است
 نماز

در عرض حضرت عبدالعظیم

نماز شب شفع و شود و رکعت فجر را بجای آورد و در سفر بواقل و غذا بجای آورد و بعد از نماز عصر سوره شانه
 سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر میفرمود و میگفت تمام نماز در خواندن این قضا است و در سفر و در
 میگری و در دعاها نماز سبباً ابتداء بصلوات میفرمود و هر شب در خوابگاه قرآن سبباً تلاوت میکرد و هر
 وقت بگریه در آن جنبه و ناله بود میگذشت گریه میکرد و از آنش در زخم پناه میخواستند در تمام نمازهای و در
 بلند بسم الله الرحمن الرحیم بخواند چون سوره قل هو الله میخواند باز میفرمود قل هو الله احد چون تمام میکرد سوره
 را سه مرتبه میفرمود کذلک الله ربنا چون سوره قل یا ایها الکافرون میخواند آهسته میفرمود یا ایها الکافرون
 چون این سوره تمام میشد میفرمود ربنا الله و دینو اسلام چون سوره والناس را تمام میکرد میفرمود یا ایها الناس
 ذلك من الشاهدین چون سوره لا اهلکم یوم القيمة میخواند میفرمود سبحانک اللهم بلی چون سوره الحمد را تمام
 میکرد الحمد لله رب العالمین و در سوره جمع فرشت میفرمود قل ما عند الله خیر من اللهو و من التجاره للذین اتقوا
 والله خیر الرازقین چون سوره سبح اسم ربک را میخواند میفرمود سبحان ربی الاعلی چون فرشت میکرد یا ایها الذین
 امنوا آهسته میفرمود لبیک اللهم لبیک چون در هر شهری میشد مردم هجوم می آوردند و از آنجناب معالومین
 خوششان را استغنا میکردند و آن بزرگوار جواب میفرمود و خیر میداد از پدیدان پاکانش چون رجاء بن ضحاک
 از افضله دیده برای مامون نقل کرد گفت ای دیرتک و الله هذا خیر اهل الارض و اعلمهم و اعبدهم اما مردم را خبر مکن
 تا آنکه فضل می بر زبان من نثر کند و بالله استعین علی ما اتوی من الرفع صیه الاسیاء به و عافیت طینت خود را
 بر حسب کلام ای ما توی را ساءه بان بزرگوار ظاهر نمود و داعی این حدیث در این مقام که اعمال بود و بلیه عباد
 نکاشتم برای آنکه سهولت بخوانند و بدانند و بجای آوردند و بیباره اخوی از این دو زمانه غفلت نورزند که چنانچه
 و ثواب اجر جزیل و ایضا از غفلت و دخول بجنه از این کردار شایسته است در رجال و سبط مردمی است حضرت
 بابو علی و عیسی بن علی بن دین بن عثمان بن عبدالرحمن بن عبد الله بن بدیل بن و رفاه خزاعی شاعران محله آنکشف
 عقوق در راه وضو و پیراهنی از قریب مرتضی فرمودند که در آن در هزار شب در هر شب فراید که نماز بجای
 آورده بود و حدیثی فرمودند که اگر آنست از الله حرم لحم و لد فاطمه علی النار و در شان آن بزرگوار بداند
 زیارت خاص ال عیناء اجزای کثیره در ثواب زیارت آن بزرگوار رسیده است که بجز آن ثواب زیارت آن بزرگوار
 در حق کمالی کبره است بسیار و این که در هزار از بخارا انوار مردم است یکی ضمانت شفاعت تمام انوار طاهر است
 از برای نورو یکی بطریق عموم رضع مکره و کشف مکره و اداء دیون و شفاء امراض و فضا حوائج و مهمات است
 و هر یک از اجزای است کثیره و زیارت محقران بزرگوار که بسبب اعینار داده و میگوید اللهم صل علی موی
 الرضا الامام الثقی الثقی و تحمک علی من فی الارض و من تحت الثرى الصدوق الشهد صلاه کثیره نامت و اکینه
 منواصله مؤثره مراد که کافضل ما صلیت علی من اولیائک عجب گشت است علی بن عبد الله شاعر خواری باقر
 طوس سفاک الله رحمة ما ذاصبت من الخراب باطوس طاب بقاعک فی الدنیا و طاب بها شخص غریب توی

در عرض حضرت عبدالعظیم
 در هر شب در هر شب
 در هر شب در هر شب
 در هر شب در هر شب

سوره و احسان

بينا باده موسى شخصي كه بر علم اسلام مصهره في رحمة الله معور و معوس باقر و انت قبر قد نصبت علم
 و حير و طهير و تقي و قزايانك مغبوط جسته باللائكة الاطهار محمدوس في كل عصر امامكم امام هدى زنده
 اول منكم و مانوس استعجوز سما الدنيا فله و ضل اسد القري قد فتمت الخس غابت ثابته منكم و اربعة زوجة لها
 ما احتس العيس حتى من بظهور الحق للبين كم فالحق في خبركم و ارج و مطوس پس عرض بكم ايجازكم صاحب بن عباد طالب
 شاه بود آخر قصيده اش فرمود بلغه الله ما يؤمله حتى بزود الامام في طوس اللهم انذنا و جمع لخواننا المؤمنين يا ارحم
 الرحيم و نحو اباية المعصومين و ابناء المكرهين و بجز ختم حال ان بزودكوا استاذ قول ابو نواس كه بحضور مامون كفت
 ملكا اتنا و هذا التاسير ملك في مومن من الكلام النسبه لك من جوهر الكلام بلهج شمر الدمن بدى مجلبه فعلى ما نك
 ترك ملح ابن موسى و الخصال التي في فقه فلك لا استكلمك امام كان جيرا خادما لابي اما فرزندان آن
 بزكوار بنابر قول صاحب كتاب فصول الهم چهار سپر و يك دگر بودند و بعضي از علماء اعلام مانند شيخ مفيد طالب
 براي حضرت رضا فرزندى بجز حضرت جواد فائل نشدند و از ارايح كز يد حداثه مستوفى فرزندى نفل كرد مانند شاهزاد
 حسين مدفون در فرزندى از فرزندان آن بزكوار است و آنچه نصح شده است از اسامى شريفه اولاد آن بزكوار حضرت
 جواد و جعفر و حسن و ابراهيم و حسين و دخرى موسوم به صالحه است براي خاطر بعضى از اهل الجهد بدنى از قصده
 مرحوم فاضل ادب شيخ عبدالحسين بخار حوم علامه شيخ احمد شكر محفى فرقى كرد در مدح و مرثيه آن بزكوار و بنو سيد
 ما اظلم حوال الكون فجلينا كفافا شجون ايمان الحشر فاستام ترى سبع الطبان مومن على الارضين ام
 غاب عن افهايد الرضا شمس الهداية من بين باين لا غرول حزن الوجوه على الفنى موعلة الاجاد و الكون
 لقد يد هدار كان الهدى من بعد طه لا يلا موفى حط فاه الشرح من ابعده و بكت بغان التبع عن الدين
 لدر يوم لابن موسى ذكرك السبع الطبان موعولدين بين يوم ياتي النبوة خاتين بدى يعكس الامر بالامون
 يوم به اصحى الرضا هجرنا مما تكاسر عداوه و ضعفون جعلو فنى عيب و رقت لك محفى على اعلام كل مصون
 او ماددوا ان الخلائق طوع في عالم الكون و النون لكن الباناء من ارتضى موسى لى بار علبين من العون
 للرضى ان الرضا قال العدى منه فديم دبون و من العزى من اوى اسوة الف شبا بسير و فب بطون
 اذى العبد من بين ابائهم و كل بسير مفرق و جبين تركت بي طره و هم لمرانكم ما بين مسموم و بين طعين
 فطيرة و شرى العزى كربلا فذعبت منكم شومر الدين و باضى بعدد و سلاء لكم حفرها الايمان خرد عين
 و بطور و ضم اى عظيم ابى الامين عليه اى خون هوية اوصافها جلت عن الاحصاء بل غرت عن البين
 باضامن الجنات بدخلت كسا منها و من فديت في عجب خذني المتواك في الاول و في الاخرى الاموال علبين
 و محفى مشغور و ذرا فضلا بحق في ذلك المشون و عليك صلى و الجلال مطلقا مادمت على عالم الكون
 اما حضرت محمد بن علي بن موسى عليه السلام امام نهم زمره سبعة اشق عشره است كنهه اش و نام شرفش
 مطابقا بسبا الجعفر او امام محمد باقر و لقب مشهورش جواد است و نام مادرش سبيكه نوبه جاربه از

مشهور است
 در بعضى از
 نسخها
 كه در
 بعضى
 از نسخها
 موجود است
 و در بعضى
 از نسخها
 موجود است

حاله امام محمد باقر
 در بعضى از نسخها
 موجود است

بنا باده موسى شخصي كه بر علم اسلام مصهره في رحمة الله معور و معوس باقر و انت قبر قد نصبت علم
 و حير و طهير و تقي و قزايانك مغبوط جسته باللائكة الاطهار محمدوس في كل عصر امامكم امام هدى زنده
 اول منكم و مانوس استعجوز سما الدنيا فله و ضل اسد القري قد فتمت الخس غابت ثابته منكم و اربعة زوجة لها
 ما احتس العيس حتى من بظهور الحق للبين كم فالحق في خبركم و ارج و مطوس پس عرض بكم ايجازكم صاحب بن عباد طالب
 شاه بود آخر قصيده اش فرمود بلغه الله ما يؤمله حتى بزود الامام في طوس اللهم انذنا و جمع لخواننا المؤمنين يا ارحم
 الرحيم و نحو اباية المعصومين و ابناء المكرهين و بجز ختم حال ان بزودكوا استاذ قول ابو نواس كه بحضور مامون كفت
 ملكا اتنا و هذا التاسير ملك في مومن من الكلام النسبه لك من جوهر الكلام بلهج شمر الدمن بدى مجلبه فعلى ما نك
 ترك ملح ابن موسى و الخصال التي في فقه فلك لا استكلمك امام كان جيرا خادما لابي اما فرزندان آن
 بزكوار بنابر قول صاحب كتاب فصول الهم چهار سپر و يك دگر بودند و بعضي از علماء اعلام مانند شيخ مفيد طالب
 براي حضرت رضا فرزندى بجز حضرت جواد فائل نشدند و از ارايح كز يد حداثه مستوفى فرزندى نفل كرد مانند شاهزاد
 حسين مدفون در فرزندى از فرزندان آن بزكوار است و آنچه نصح شده است از اسامى شريفه اولاد آن بزكوار حضرت
 جواد و جعفر و حسن و ابراهيم و حسين و دخرى موسوم به صالحه است براي خاطر بعضى از اهل الجهد بدنى از قصده
 مرحوم فاضل ادب شيخ عبدالحسين بخار حوم علامه شيخ احمد شكر محفى فرقى كرد در مدح و مرثيه آن بزكوار و بنو سيد
 ما اظلم حوال الكون فجلينا كفافا شجون ايمان الحشر فاستام ترى سبع الطبان مومن على الارضين ام
 غاب عن افهايد الرضا شمس الهداية من بين باين لا غرول حزن الوجوه على الفنى موعلة الاجاد و الكون
 لقد يد هدار كان الهدى من بعد طه لا يلا موفى حط فاه الشرح من ابعده و بكت بغان التبع عن الدين
 لدر يوم لابن موسى ذكرك السبع الطبان موعولدين بين يوم ياتي النبوة خاتين بدى يعكس الامر بالامون
 يوم به اصحى الرضا هجرنا مما تكاسر عداوه و ضعفون جعلو فنى عيب و رقت لك محفى على اعلام كل مصون
 او ماددوا ان الخلائق طوع في عالم الكون و النون لكن الباناء من ارتضى موسى لى بار علبين من العون
 للرضى ان الرضا قال العدى منه فديم دبون و من العزى من اوى اسوة الف شبا بسير و فب بطون
 اذى العبد من بين ابائهم و كل بسير مفرق و جبين تركت بي طره و هم لمرانكم ما بين مسموم و بين طعين
 فطيرة و شرى العزى كربلا فذعبت منكم شومر الدين و باضى بعدد و سلاء لكم حفرها الايمان خرد عين
 و بطور و ضم اى عظيم ابى الامين عليه اى خون هوية اوصافها جلت عن الاحصاء بل غرت عن البين
 باضامن الجنات بدخلت كسا منها و من فديت في عجب خذني المتواك في الاول و في الاخرى الاموال علبين
 و محفى مشغور و ذرا فضلا بحق في ذلك المشون و عليك صلى و الجلال مطلقا مادمت على عالم الكون
 اما حضرت محمد بن علي بن موسى عليه السلام امام نهم زمره سبعة اشق عشره است كنهه اش و نام شرفش
 مطابقا بسبا الجعفر او امام محمد باقر و لقب مشهورش جواد است و نام مادرش سبيكه نوبه جاربه از

در عرض حضرت عبد العظیم

اهل بیت مار پیطیه ماد را بر ابراهیم فرزند حضرت رسول بود و در روز نوزدهم سال یکصد نود و پنج مدینه بنویسند و متولد شد و در سال دویست و بیست و هجرت گذشته در بغداد رحلت فرمود و از عرضش پیشین است و پنجمال و چند ماه گذشته در جوار حبه زبر کوار شد و مغایر قریش مد فون کردید و از خلفاء بنی عباس دو نفر با او معاصر شدند یکی سائون و دیگری برادرش معصم بالله علیها العائن بالله بلان در لون و رنگ خضار حضرت جواده سمری بود که بعضی از اهله از آن بزرگوار را مانند ابن ابی داود اسو خوانند و نسبتش از حضرت ابوالحسن علی بن موسی قطع کردند سبها سادان بنی هاشم با یکی که گفتند امام حائل اللون یعنی منبر سبها رنگ نیشو علی بن خنجره رحمة الله علیه بر آن سبها بنی غنم بن الحسین نقل کرد اعمام و بنی اعمام و اخوه و اخوات و عتبات از سادات بر آن حضرت رخ حضرت جواده شفا داد جاسار که نذر بود حضرت خنجره سبها حکومت اهل فافه حکم فرمود خوشاها برید و چند نفر را از فافه اختیار نماید اطلاع ندهید ایشان را من با فرزندم حاضر شوم بهر جامه که بخوانید تا حکومت ایشان در حق ما اشکار شود پس حضرت رضاء جبه از چشم پوشانیدند و فلسفه بر سرش گذاردند و پیل بر کتف مبارکش گذاردند و در باغی سخن شنید و حضرت جواده را حاضر کردند پس اهل فافه هر یک از مردان و زنان را نسبت بجهت جواده دادند و بالقصره گفتند یک عم است دیگر بنی عمه بر سادات با اهل فافه گفتند حال پدر این طفل را ببیننا سبها ما با انقا عرض کردند در میان شماها پدر بزرگوار حضرت جواده نیست اگر هست همان که صاحب باغ است و پیل بر دوش او از آنکه دو قدم این طفل ایستاد من صاحب باغ میدانم پس علی بن جعفر گفت و بدیدم و آب دهان حضرت جواده را مکیدم و کفتم شهادت میدهم که تو امام من میباشی عنده الله پس حضرت رضاء کریم فرمود ای عمو نشیندی پدرم فرمود که حضرت خنجره سبها فرمودند بای بن خنجره الایام المؤمنة الطیبة الهم المنجیة الرحیم الی اخر الحدیث و مر جوی شیخ الفقهاء الاعلام شیخ محمد حسرتاب تراه در کتاب ساجز از جواهر الکلام این حدیث را نقل فرمود و محمد بن طبری نقل کرده است حضرت جواده شدیدا لادمه یعنی کتفم کون بود بعضی در خودی شک کردند و ان وقت از سن شریفان بزرگوار بدیدند پنجمال گذشته بود حی آن ملا عین شاکرین گفتند حضرت ابو جعفر جواده از شریفان غلامان بزرگوار است یعنی گفتند از غلامی دیگر لولو نام است و وقتی حضرت رضاء ترم مامون است پس اهل فافه را خبر کردند و آنجناب را در مسجد الحرام حاضر نمودند چون چشم اهل فافه بر حال آن بزرگوار افتاد همه که بجهت افتادند و گفتند ای بر شما این کو کب روی و نور مضی را بر مثال ماها عرض میدارید و الله حسب کتف و نسب صمدی ظاهر دارد و در اصلا بذاکتة و ارحام مطهرة قرار گرفته است و الله از در پیغمبر و اولادها المؤمنین است بر کردید و استغفار کنید و شک ننمایید در مثلان بزرگوار پس حضرت جواده بلسان فصیح که برنده نواز شمشیر بود فرمود الحمد لله الذی خلقنا من نوره و اصطفینا من برتبه و جعلنا ائمة علی خلقه و وجه معاشیر الناس انا محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن خنجره بن امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و این فاطمة الزهراء و ابن محمد المصطفی فی مثل یشک و علی و علی ابوی بفری العرض علی الفافه و قال والله

فافه را از سادات با اهل فافه گفتند حال پدر این طفل را ببیننا سبها ما با انقا

روح و ریحنا

اتنی لا علم بهم اجمعین و ما هم الیه صائرین اقولہ حقاً و اظهر صدقاً و علینا و رثنا اللہ قبل الخلق اجمعین و بعد
 بناء السموات و الارضین لولا نظار الباطل علینا لقلنا لولا یفجی فی الاولون و الاخرین انکاء دست میلاد
 و ایرد هاشم گذارد و فرمود ای محمد ساکت شو و صبر کن چنانکه پدیدان تو و پیغمبران اولوالعزم صبر کردند و تحمل
 مکن پس آنجناب پای بر کف مردم گذارد و از مسجد الحرام بیرون آمد و مشی و پیرو مردمان از قبله نبی هاشم از
 اولاد عبدالمطلب بان قامت و وزون نگران بودند و از کفشار و کردار و رفتار آنجناب با کمال خورد سالی و
 صفر سن و کوچکی رشک میبردند و میگفتند الله اعلم حقیقت جعل رسالت چون در خراسان اجتماع فاذر
 جمیع اهل مکة را با نثر و خبر دادند و از نسبهای و اہتہ ایشان مطلع کردند بسیار کرد انکاء حکایت جریح و تلی
 و مارتہ مادر ابراهیم را بیان فرمود که بعضی از ازاوج بی بی بوسطید را ان ایشان چگونه شفاها جاسارت کردند و خاک
 عطر آنجناب را آزرده نمودند و عاقبت هر قدر در مقام استغفار و توبه و انابت و قبول معذرت برآمدند تا کریم
 نازل شد و ان تسغیر لم سبعین مره لن یغفر الله لهم لیس حضرت رضاء فرمود این عمل زشت و نسبت فبیح بجز
 خنی مرتب اسوہ و سلوۃ است داعی در بدل این خبر پائی در نظر دارد بخواجگان ان را بنویسد بدان اختلاف انکا
 و صور سنخ بشر و مخلوقانند بکبرای اظهار قدرت حقہ الهیہ است کہ اگر تمام آحاد اولاد آدم بیک شکل و رنگ خلق
 میشدند احوال عجز پیدا و نفاذ علی الاطلاق میرفت و همین خواست اختلاف فیکہ در طباع بنوع انسان مشاهده
 کہ طبعی و دفر بکفر و بطور مجبول نیست در حدیث است اگر فرزندان پدیدر مشاهده نشدند باشد ملا می ندارد
 شاید یکی از اجداد و پدران حق حضرت امام شپہ باشد پس عرض مینماید اولاد این را بسیار بنمینوان قیاس
 نمود پس میگویم ایشان بکسو و صوت بشریہ مصوق و مشکل بودند و البته ایشان هم روح و نفس و طبیعت
 و صوت و لون و مرکب و سکون اکل و شرب بنوم و نطق جوه و موئی داشته اند بناء علی هذا اخصر باعش اختلاف
 الوان و اشکال سائرین از رعایا است در ایشان هم آن باعث سبب موجود است و کرامت و معجزه است با اختلاف
 کہ در الوان بعضی از ائمہ بوده است کمال شباهت با اجداد اکرام و اباء افاض خودشان داشته اند بلکه بگویم در
 ایجاد الوان و اشکال عموماً داشته اند صدق عرض کرده ام و خود میدانی الوان بعضی اعراض اند و ایجاد آنها
 برای تمیز در کمال سهولت بوده است پس در جواهر امکنہ تکلم کن کہ چگونه افتاد در انقلاب اشکال
 آنها باذن الله باشد و اگر کتابهای منافع اطهار را بخوانی خواهی دانست چگونه بسیار سفید و جوان را
 پیر و لاغر و خنجم و مردان و مرده رازنده و هرات را بکس میخوانند و در این حدیث بافق اهل خانه و فقی که ان
 جمال را زیارت کردند بچند افتادند و علی بن ابی طالب عرض کرد که حضرت جواد از دنیا پیغمبر و فاطمه اطهر است
 و شهادت دادند کہ آنجناب فرزند حضرت علی بن موسی الرضا است اگر چه این جماعت عند حضرت رسالت شریفاً
 نشد بودند اما از زیارت هر آسای رضوی از شکل و شمائل نبوی کامی اطلاع بهم رسانند بودند هانا
 ظهورات و جلوات اطهار بر حسب لون و رنگ حقیقتہ و عایتہ توانی شان بوده است اگر چه در آن عالم

چنانکه آنجناب صبر کردند و فرمود

صنعتها
 و اشکالها و رنگها و
 و غیره از کتاب
 اللہ علیها السلام

در عرض حضرت محمد العظیم

رنکی و لونی نیست و آن عالم بر نیکی است و گفته است و ما الوجوه الا واحد غیره اذا انت عدت المرابا
 تعدا اصابه و هزاران ایکه نامه پس بر نیکی که تا به بگرداند خنده جمله بگوراست لیکن رنگهای مختلف
 اخلاص در میان این و آن انداخته گویند تا بر اقباب بر پیشه حاملون که فواید و مظاهر این باعث ظهور
 الوان شان بشود یعنی رنگ دوح و حقیقه و لایبنا که چنانچه چیزی اجلی است اما با کمال ظهور و جلوه که در آن
 خفاء دیگری دارد و یکی از مظاهر اقباب ثابته و لایبناست که مملو از عسور است چون این جسد حق
 عنصری را بطور دیگری است خود جوهر اظهر و انوری لهذا ظهورات و تلونات مرتبه اش در انظار و ابصار
 بر حسب اختلاف فواید مختلف و بر می بشود تا انهم که امری مخصوص است در این مکتوبیم هر رنگی که مکتوب است از
 هر یک از اولیاء خدا توان پذیرفت و یافت مگر او بی هیچ و رنگ نشناختن آنکه هیچ عضو از اعضای بدن ایشان
 را زشت و بیج نمیدانیم بلکه طینت کل وجود شان را با کلبه از طینت اعلیٰ عین و عرش برین یافته ایم و این
 که هر مظهره الله التي فطر الناس علیها لا تبدل خلق الله ذلك الدین القیم شاهدی است گویند صوفی گوید پوشی
 بدو در کان رنگ دیزی جامه ها در کار رنگ یافت گفت ای استاد در این کار خانه بگردد می باید اینها رنگ بچهار
 آبدنک در مرد عارف بود در جواب گفت ای صوفی از عشق بوی نداری اگر نه با همه را بگردد بشاری
 صبغه الله چیست رنگ خم و رنگها بگردد بپیش او و بجوایند در قوحت مکتبه گفته است کدام رنگ
 از رنگ و جو زیبا تر است که با وجودی رنگی منشا هر رنگها است با در رنگ و از او هر دو جهان یافته رنگ
 همگی که ازین نوع معانی شود و مرحوم آخوند زهد انسان مخلوق حق است قوای و مشاعر انسان هر چه
 خواست و اراده خالق حقیقی باید صرف عبادت حق شود پس هر قوه و عضو و اطاعت حق را بیشتر کرد نفیست معنی
 با و بیشتر از قوای دیگر بشود و اگر انسان کامل پیدا شود که تمام قوای او بجهت قبول دین پرستش مولای خود کرد البته
 در نفیست معنوی که با او شده است در قوای ظاهر اش آثار و انوار الهیه ظاهر میگردد و معنی حدیث لیرزل
 هبدالی النواظر حبه لحنه کتب سمعه الذی سمیع بر و لسانه الذی تکلم به و عنده الذی یضربه و بدالی الذی
 یطش به و مولوی خوش فرمود خلق کان بود سزایان شراب کا و بریده بشیر و ضرب چشم کان بود در حلق
 با فرجه ان چنان چشمی سفید و گوهر کوشکان بنو فخری را زانو بگردد که بود ان بر سر تو اندوان دشی
 که نبود آن نصاب ان شکسته به بساط طور نصاب و در سوره مبارکه بقره در دینا به که هر چه صبغه الله
 و من احسن من الله صبغه و من له عابدون مرویت رضای و لاد و فرزندان خود شان را در چشمه عروقه
 فرمودند تا ایشانرا پاک نمایند خداوند در دستان فرمود رنگی هزار رنگ ایمان و معرفت نیست و گویند
 استفهام انکاری است و محقق نماید از معرفت همان و لایبناست امامت که هر معرفت و ایمان و یقینی در ظهور
 حقیقت آن مندرج است و هر آنکس میخواهد از حرم ولایت تنگی نباید تا چار بقادر لغز کان استا فاحینه اه ثم جعلنا
 له نوراً یمشق من فی الناس بدره خانه محمد و ال محمد علیه السلام رود و الا در دنیا و عقبی نور و پیرنگ است

اما اقباب روح و لایبنا هر
 عنصری که نیاید در بدن که بخواهد
 از آن عضو ظاهر شود و این
 اقباب لایبنا با آنکه رنگ دانی
 بر رنگ است و با آنکه ظاهر است
 مخفی است

در بیان
 رنگها
 و لایبنا

روح و نجوا

۲۲۳

انگاه حضرت عیسیٰ را از مشروبات مولوی بخوان و نیک آهنگی خوردنک افشاست زانچه میباید افشاست و شراب است
 مثل بر سر نیک همچو زردکان پس انا النار است و لافش بی زبان صبغه الله الی آخره و اینها در تفسیر منجیه مرویست
 نصاری فرزندان خود شازادهای خشنه بعد از هفت روز در آب هموریه غوطه میدادند بجز آنکه مولودشان
 از غیر بن مسیحی پالیده شود و در آن آب بود و میگفتند او را باب علیه بفرشته نیک کردیم و یهود نیز در برابر
 نصاری برای امتیاز مولودشان را نیک میکردند بجز آنکه در همان فرموده صبغه الله الخ و معنی صبغه فطره خداست
 که هر مردمان مفسور و مخلوق اند چنانکه صبغه زینیه و حلیه مصبوح است فطره اسلام هم زینیه انسان است
 یعنی نیک اسلام از اصل خلفه و آفرینش او است کفر و کفر مولود کفر و کفر علی الفطره فایده و نیک آفرینش و
 و نجیبانیه و نیک صبغه الله بر این تقدیر است یعنی صبغه با نیک بر اعزاء است اما خدا خاکی است
 الزم اخاک یعنی الزم و صبغه الله مراد آن است ملازم اسلام شود و جدا نکردید با انبیا و صبغه الله همانا فطره الله
 التي فطر الناس علیها اشاره بان پس بزرگوار بخواه ای دل فایده نشوی بر نیک ناکاه ایدل اصل هر دو نیکان از
 بزرگان است من احسن صبغه من الله ای دل اما فرزندان حضرت جواد علیه السلام اند و این بزرگوار در نیک
 اولادین علماء و شایسته و فاضل است آنچه بحاله از کتاب عمده الطالب بنظر دارم حضرت جواد چهار فرزند داشتند
 دو پسر و دو دختر و خداوند متعال فرمود و پسر و چهار دختر نقل کرده است اما بنا بر قول اول و دین این بزرگوار
 حضرت امام علی الفروع است و دیگری موسی میرق است اما دو دختر ظاهر و دیگری امام است و نسل و عقب
 از حضرت هادی و موسی میرق بماند و موسی میرق فرزندان عدیده داشت یکی محمد و دیگری احمد است و نسل
 سادات رضویه از احمد است و برادرش محمد راج و بدون عقب ماند و موسی مدفن وی در قم است و او را کتابها
 بسیار است حدیثی که بر شوخال دال است در کتاب صلیب المعجزات و مرحوم سید فاضل نواله شوشتر
 فرموده نسب شریف سادات عظام رضویه مشهد مقدس منور و سادات رضویه قم مجموع بابی عبدالله احمد
 نقیب قم ابن محمد بن احمد بن موسی میرق بن امام محمد تقی منتهی میشود و سید فاضل سید شمس الدین محمد کبیر
 واسطه باب عبدالله احمد نقیب است میرسد در زمان سلطنت پیرزاد شامرخ از مدینه قم بشهد مقدس آمد و پسر
 ابوطالب مشهور از اولاد اجداد او است الی آخره **اقا امام در هر جا غنای امامت حضرت علی بن محمد الهادی است**
 کینه شریف ابوالحسن اسم مبارکش مانند اجداد کرامش علی لقب مدد حش هادی است فولد آنجناب در ماه ربیع
 المرجب در سال و دویست و چهارده از هجرت گذشتند و مدت عمرش چهل و یکسال و شش ماه علاوه بوده است
 و معاصر بود با منوکلای الله بامر از پسران از جوار جید بزرگوارش بستر من رای آمد و درها بخامس و ششاد
 خانراش مدفون گردید و اسم مادرش سمانه است و جواد چهارم ولد بوده است و شیخ مفید طالب شرافت فرمود
 مدینه الرسول پنجمی حجه المحرم در سال و دویست و دو از هجرت هادی صلوات الله علیه علی ابی
 مولود بود و در سن رای در سال و دویست و پنجاه و چهارم وفات فرمود و پسرش شریف بن ابی آنجناب را

بر صاحب
 زین الدین
 در شرح
 کتاب
 محمدی

شرح
 جلال
 علی
 در شرح
 کتاب
 علیه

در عرض حضرت عبدالعظیم

۲۲۳

از مدینه خبر من ای آورد و سی سال هم امامت نمودند و از مآثر و مفاخر عظیمه آن بزرگوار نقل کردند بر حجاب و کجا
 منوکل است بر سیره و مرتبه ابا و واجد خود مشی بودست با اعمال منتهیه که از وی در حجاب و حضور آن بزرگوار
 پدیدار میشد و بر تمام آنها صبر می نمود و تقیه میکرد و زبان نفرین نمیکشید و از آنچه بعضی نمیکردند و او است از آنکه این
 خیر اخبار از اعظم و صعب حالات آن بزرگوار میگذرد و بجز از آن بدینگونه است از فرار بیکه علی بن حسین مسعوی نقل
 کرده است و زی حضرت هادی علیه السلام بر منوکل وارد شد پس آن عاصی لاهی حکم کرد شراب آورده و آنجناب را
 تکلیف بشرب میفرمود پس فرمود والله ما نحمركم شيك قط یعنی منم بخدا بدین من شراب ندیدم است پس استعفاء
 کرد چندین بخت خواند آنگاه برای تذکر و توبه منوکل ایستاد که در دیوان منسوب بامیر مومنان صلوات الله علیه است
 بوضع مکی خواندند که منوکل و حاضرین بگریه شدند يا نواعلى فلان الاجبال عزمهم غلبت رجال فلم يفهم الغلال
فلان جمع طه وان سركه است اجبال جمع جبال است ان خود كوه غلبت جمع اغلب ان بمعنى سلب و ثوانا منسب بمعنى كنانا
 بر رهای کوهها ماوی گرفتند و مردمان توانانگاه داشتند با کمال مخفی جا و توانانی نگاهبانان هیچ نفی با پشاه
 نرسایند وانسرتوا بعد عز عن مقامهم الى مقابرهم یعنی ماترئوا معافل جمع معفل است ان پناه گاه است یعنی
 فرود آمدند از پناه گاه خودشان پس از عزت که داشتند بگورستانهای خودشان و بسیار بدخود آمدند
 تا واهم صرخ من بعد فهمم ابن الاثیرة والنجبان والمحلل استر بکسر سین بر وزن اد جمع سرپاست و انجسنا
 و نجبان بکسر ج جمع نجان است و ان جامه است یعنی بانگ زد فریاد کننده ان تحت و نجان و جامه ها
 کجاست ابن الوجوه التي كانت محجبة من دونها ضرب بالاسنار والكلل کل جمع کله است و ان پشه خانه و پشه
 زانست یعنی و هائیکه همیشه پوشیده بود و پرده هادر پیش روی ایشان زده میشد کجاست فأفصح العبر
عنه حين سألهم تلك الوجوه عليها الدود فنقل إفصح مصداق است برای افصح و ان بمعنى یعنی اشکارا کردن
 و دود گرم است یعنی کورشان اشکارا کردن روهها را از دم که گرمها بران روهها حرکت میکردند و از جانی بجانی
 دیگر نقل میشوند فدطال ما اكلوا منها وهم شربوا فاصبحوا بعد طول الاكل فداكوا یعنی چه در زمان دراز در آن
 منازل خوردند و آشامیدند پس آن گرهها ایشان را بخوردند وطالما كثرت الاموال و ادخروا و خلفوها
الاعداء و ارتحلوا یعنی چه در زمانهای رازا اموال بسیار ذخیره و اندوخته کردند عاقبت آنها را برای دشمنان
 گذاردند و کوچ نمودند وطالما شيدوا دورا لخصيمهم ففارقوا الدور و الاهل و انتقلوا یعنی چه در آن
 درازخانه های بلند سخت برای نگاهداری خودشان بنا کردند پس از آنها جدا شدند و از اهالی آنها چشم
 پوشیدند اطعن مساكنهم و حشامعطله و ساكنوها الى الاجداث خدا دلو یعنی محل سکای ایشان بجهت
 نبودن سکنه معطل ماند و زمینها گرسنه ساکنین آنها بسوی فرها رفتند و ماوی گرفتند سئل الخليفة اذ قال
منبتة ابن الجود و ابن الجبل و الحول مراد ان خليفة ادم شاه است موافق است رسیدن چیز بسبب و حول یعنی
 خادم خشم پادشاه است یعنی پسر پادشاه چگونه مراد او دار رسیدن کجاست لشکر و اسبها و خدمتکاران او

برای آنکه
 در این کتاب
 در بیان
 علی بن ابی طالب
 و صفات
 او در حدیث
 و روایات
 آمده است

و در حدیث
 آمده است
 که او
 از اول
 خلق
 است
 و در حدیث
 آمده است
 که او
 از اول
 خلق
 است

و در حدیث
 آمده است
 که او
 از اول
 خلق
 است
 و در حدیث
 آمده است
 که او
 از اول
 خلق
 است

مَرْحُومٌ وَدِيكِيَان

۲۲۵

ابن الكور التي كانت مفايحها نوء بالعصبة الموقون او حملوا كوز جمع كراسه و مفايح جمع مفتح و اكله
 است نوء از نوء مشقواست و ان بمعنى كراي و سفيكي است موقون صاحبان زور يعني كجاست كجها بنكه كلبه هاي كرا
 آنها را صاحبان قوه و زور بر مي داشتند ابن السبكي التي ارصدتهم عددا ابن الحديد و ابن البصير و الاسل و اصا و صد
 ارصد است و رصد نگاهباني به است حد يدع نيز و اسل بفتح نيزه است بفتح جمع ابيض است و ان شمير و خوده است
 يعني كجاست شد بنكه كراي كراي كجاست راهها بودند و بشاري آورد و كجاست شخ نيزه و كلاه خود نيزه خون ريز
 ابن الفوارس و القلان ماصعوا ابن الصوارم و الحظية الذيل فوارس سوارها صوارم شميرها برنده و ذيل
 جمع ذابل است مراد نيزه باريل است يعني كجاست سوارها و غلامها از ايشان كردند و كجاست شميرها برنده و نيزه ها
 باريل نيزه اين الكناه التي كفو و خلقهم لما رآوه صريحا و هو ينهل يعني كسا بنكه از پادشاه كفايت كارها مي كردند انكون
 چه شده است افتاده و نضرتع بفايد و كسي از او كفايت مي كردند ابن الكفاة التي ما جوا لما غضبوا ابن الحماة التي نضرتع
 الدول كاه جمع است و كسي شجاع است كه نضرتع در سلاح پنهان مي كند و ملجوا از موج است يعني شجاعان و دلبازان چون
 بگردد بر مي نهند و غضب مي كردند چه شدند و كجاست نكه و نكه ها از نگاهبانان بودند و از ايشان حمايت كرده ميشدند
 ابن القناه التي جمع است و ما انكسرتهم لما انكسرتهم المون ففضل رعايتهم انما انكسرتهم المون ففضل رعايتهم
 كجاست نكه از ايشان نداشتند با نكه هاي ريكه ريكه پاي بر نوي آيد بهات مانعوا ضما و اذ ذوا عنك
 المنية اذ وافي بنا الاجل ضم ستم مينة و اجل مراد است يعني بيباد و راسته كه رفع ظلم و دفع مرگ نكرند و دفعي كراي
 وى سبدا و لا الرشي فتمها عنك لويذوا و لا الرشي فتمها عنك لويذوا و لا الرشي فتمها عنك لويذوا
 است يعني دشوها و افسونها و دامها براي مرگ سوزند و ماساعدك و لا و اساك افرهم بل سلوكها يا قبح ما
 يعني ريكه نكرند و نورا و نيزه بگردد نورا و اسات نكند بگردد و انما كراي نكند و نيزه نكند و نيزه نكند
 باذي بر احد و لا بطوفه من بينهم رجل يعني بگردد نورا و نيزه نكند بگردد و نيزه نكند بگردد و نيزه نكند
 باظمام المال فاشغوا يعني چرايد كردن نورا و نيزه نكند بگردد و نيزه نكند بگردد و نيزه نكند بگردد
 فمرد و حشالا انيسر بفساك من كفته الرقع و الوهل يعني چرايد كردن نورا و نيزه نكند بگردد و نيزه نكند بگردد
 كراي و طرفان براي بودن كسي بفرج و نرس و ايد مرانكي مي بيند لا نكرت فادامت على ملك الا اناخ عليه الو
 و الوجل يعني انكار مكن در زمانه پادشاهي و دولت بر او استقرار دارد مرگ بخوابد شتر خود شتر با بد خانه
 و كسب خواد و ام الملك منصلا و ذو حبال الموت منصل و چگونه پادشاه اميدوار باشد بچشم كسب
 و حال انكه جانش بر پيمانهاي مراد پوستانه است و جسمه لبثا في الرعي عرش و ملكه زائل عنه و منتقل يعني
 نيزه پادشاه نشانه راهها بلا هاست و پادشاهي او بغير او برسد نيزه از خواندن اين اشعار و در فلوبي
 حاضرين و ندهاء ان امين بر خواسته نوكل و كمال معذرت خواسته بانهايت اجلال و اغراض اخبار دار و ائمه نيزه
 نوز و مجد الله تعالى و در مرن راي جناب هادي عليه السلام اجازه نوكل را مشاهده فرمود و آنچه در ذير خبر ميسوس

و كجاست نكه از ايشان نداشتند با نكه هاي ريكه ريكه پاي بر نوي آيد بهات مانعوا ضما و اذ ذوا عنك
 المنية اذ وافي بنا الاجل ضم ستم مينة و اجل مراد است يعني بيباد و راسته كه رفع ظلم و دفع مرگ نكرند و دفعي كراي
 وى سبدا و لا الرشي فتمها عنك لويذوا و لا الرشي فتمها عنك لويذوا و لا الرشي فتمها عنك لويذوا
 است يعني دشوها و افسونها و دامها براي مرگ سوزند و ماساعدك و لا و اساك افرهم بل سلوكها يا قبح ما
 يعني ريكه نكرند و نورا و نيزه بگردد نورا و اسات نكند بگردد و انما كراي نكند و نيزه نكند و نيزه نكند
 باذي بر احد و لا بطوفه من بينهم رجل يعني بگردد نورا و نيزه نكند بگردد و نيزه نكند بگردد و نيزه نكند
 باظمام المال فاشغوا يعني چرايد كردن نورا و نيزه نكند بگردد و نيزه نكند بگردد و نيزه نكند بگردد
 فمرد و حشالا انيسر بفساك من كفته الرقع و الوهل يعني چرايد كردن نورا و نيزه نكند بگردد و نيزه نكند بگردد
 كراي و طرفان براي بودن كسي بفرج و نرس و ايد مرانكي مي بيند لا نكرت فادامت على ملك الا اناخ عليه الو
 و الوجل يعني انكار مكن در زمانه پادشاهي و دولت بر او استقرار دارد مرگ بخوابد شتر خود شتر با بد خانه
 و كسب خواد و ام الملك منصلا و ذو حبال الموت منصل و چگونه پادشاه اميدوار باشد بچشم كسب
 و حال انكه جانش بر پيمانهاي مراد پوستانه است و جسمه لبثا في الرعي عرش و ملكه زائل عنه و منتقل يعني
 نيزه پادشاه نشانه راهها بلا هاست و پادشاهي او بغير او برسد نيزه از خواندن اين اشعار و در فلوبي
 حاضرين و ندهاء ان امين بر خواسته نوكل و كمال معذرت خواسته بانهايت اجلال و اغراض اخبار دار و ائمه نيزه
 نوز و مجد الله تعالى و در مرن راي جناب هادي عليه السلام اجازه نوكل را مشاهده فرمود و آنچه در ذير خبر ميسوس